

سرمقاله

دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۴ بر اساس تورم سالیانه ۱۵ درصدی از طرف بانک مرکزی روزانه مبلغ ۴۰۸۶۴ ریال که ماهانه ۱۲۲ هزار و ۵۹۲ تومان میشود. تعیین گردید و مبلغ ۴ هزار تومان نیز به صورت بن به کارگران اختصاص داده خواهد شد. این روند بر اساس نشست جلسه شورای عالی کار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۵.۱۲.۱۳۸۳ متشکل از ۳ نفر از طرف وزارت کار و امور اجتماعی و ۳ نفر از طرف کارفرمایان و سه نفر از طرف خانه کارگر به عنوان نمایندگان کارگران. اتخاذ گردیده است. این تصمیم توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی از قرار مبلغ ۱۲۲ هزار و ۵۹۲ تومان مبنای دستمزد کارگران و ۲۰۰ هزار تومان مبنای حقوق کارمندان اعلام گردیده است.

حداقل دستمزد ماهانه با نرخ رسمی اعلام شده خط فقر یعنی ۳۰۰ هزار تومان در ماه فاصله فاحشی دارد که اجراء عملی شدن آن فقر مضاعفی را به جامعه کارگری تحمیل خواهد کرد و اگر کارگران در مقابل این حرکت وارد کارزار نشوند خانواده و خود آنان با مصیبت‌های ناگواری مواجه خواهند شد. البته پر واضح است که این تصمیم به اشکال مختلف مورد اعتراض جامعه کارگری قرار خواهد گرفت. قبل از تشکیل اجلاس. بیش از ۴۰۰۰ کارگر با انتشار بیانیه ای علنی نشان دادند که کارگران ایران این حرکت ارتجاعی را پیش بینی کرده و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را بعلت وابستگی به حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت نمایندگی جامعه کارگری ایران دانسته اند. آنان همچنین اعلام نموده اند. به دلیل عدم حضور نمایندگان واقعی کارگران در نشستهای اجلاس تصمیم گیری. مصوبات چنین نشستهایی را به رسمیت نمی‌شناسند.

ادامه در صفحه ۲

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

کارگران ایران کارگران دنیا. اتحاد. اتحاد علیه سرمایه دار!

کارگران اتحاد. اتحاد علیه سرمایه دار علیه امپریالیسم!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد. شکنجه و اختناق نابود باید گردد!

ترور شکنجه زندان به نفع غارتگران. آزادی سیاسی شورای انقلابی به نفع زحمتکشان!

پاسخ به یک سوال

در شرایط حساس کنونی ایران و جهان نظر شما درباره «نامه سرگشاده به مردم آمریکا» و بیانیه خلیلی ۵۶۵ نفر از «فعالان سیاسی دانشجویی» ایران. چیست؟ آیا از این بیانیه حمایت میکنید؟

یدی: بنظر من نباید نامه سرگشاده به مردم آمریکا را که به امضای عده ای از روشنفکران ایرانی مقیم آمریکا رسیده است و در آن دولت آمریکا را از اقدام نظامی در رابطه با ایران برحذر داشته اند با بیانیه ۵۶۵ نفر همردیف قرار داد.

نویسندگان نامه سرگشاده خطاب به بوش مینویسند «ما امضا کنندگان این نامه. که در میانمان شماری نیز شهروند آمریکا می‌باشند. نگران آینده کشورمان ایران و امنیت منطقه خاورمیانه می‌باشیم.

این نگرانی در نتیجه تهدیداتی است که پس از واقعه اسفناک سپتامبر ۱۱. از طرف شما و برخی مقامات آمریکایی علیه ایران صورت می‌گیرد.» آنها سپس اضافه میکنند:

این تهدیدهای نظامی. هیچکدام مورد قبول ما ایرانیانی که خود انتقاداتی بنیادی به سیاستهای جمهوری اسلامی ایران داریم و افرادی استقلال خواه و هوادار جدی دموکراسی. آزادی. رعایت اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و همزیستی مسالمت آمیز میان ملل دنیا هستیم. نمی‌تواند باشد.

اگر آنگونه که ادعا می‌شود. قصد و غرض از تهدیدات نظامی و لشکر کشی احتمالی. بردن دموکراسی و آزادی به ایران است. که این سیاست نظامی در هیچ جای جهان میوه‌ای به نام دموکراسی به بار نیاورده است. «

این یک موضع گیری ساده و روشن است که بر علیه تهدیدات نظامی بوش از سوی عده ای از ایرانیان مقیم آمریکا اتخاذ شده است و مدعی هیچ راه حل و آلترناتیوی برای مردم نیستند. در حالیکه بیانیه ۵۶۵ نفره مدعی ارائه راه کار و آلترناتیو برای برون رفت جامعه از بحران کنونیست لذا نا انصافی است که این دو را همردیف هم قرار دهیم. من بدون اینکه امضا کنندگان این نامه را بشناسم و از مواضع سیاسی آنها اطلاع داشته باشم. اینرا یک موضع درستی میدانم. وظیفه هر ایرانی است که بر علیه تهدیدات نظامی امپریالیسم

ادامه در صفحه ۴

در اینجا اسلام حاکم است! بخش چهارم صفحه ۸

یاد رفقا بیژن جزینی و همزمانش گرامی باد صفحه ۱۳

صفحه ۵

سرکوب اعتراضات خلق زحمتکش عرب خوزستان محکوم است! صفحه ۹

بازی هسته ای رژیم به کجا ختم می‌شود؟ صفحه ۱۰

عراق در آغاز سومین سال اشغال خود! صفحه ۶

در مقابل، عوامل خانه کارگر نیز با اجرای رل اپوزسیون کارگری جمهوری اسلامی، ضمن تلاش برای کتمان ماهیت سازشکارانه و زرد خویش، تلاشهای وسیعی را برای تخمیق کارگران و انحراف جهت اعتراضات احتمالی آنان آغاز نموده اند. اخیراً یکی از عناصر خودفروش خانه کارگر در مصاحبه ای با ژست دفاع از کارگر گفته: "اگر تا دیروز اجناسی چون تلویزیون، خود رو، یخچال و کالاهای لوکس برای قشر زحمتکش کارگر رویائی دست نیافتنی بود امروز ارزاق عمومی روزانه نیز برای کارگر تبدیل به کالای اشرافی شده است." این نمایندگان خود خوانده و انتصابی رژیم حتی نتوانستند حداقل دستمزد پیشنهادی خود را از قرار ۱۴۳ هزار تومان که فرسنگها از خط فقر فاصله دارد، به ثبت برسانند. خانه کارگری ها سالهاست می دانند که میوه و گوشت با سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی از سفره کارگران قهر کرده و بچه های کارگران و کارمندان دون پایه از رفتن به مدرسه جا مانده اند و شبها با شکم گرسنه سر به بالین می گذارند. بطوریکه امسال نیز با رشد قیمت گوجه فرنگی به بالای ۱۲۰۰ تومان در هر کیلو، املت هم بر خانواده کارگری و سایر زحمتکشان در نظام اسلامی حرام شده است. در صورتیکه بورژوازی با در اختیارگرفتن ابزار سرکوب حکومتی و دولتی و ایجاد تشکلهای مختلف به ثروتهای افسانه ای دست یازیده است. آنان همچنین با ایجاد تشکلهای ظاهراً عام المنفعه و آستانه ها از قبیل کمیته امداد امام خمینی وجوه دریافتی را با مبالغ ۵۰۰ هزارتومانی به نمایندگان مجلس، شامل ۳۰۰ هزار تومان نقد و ۲۰۰ هزار تومان بصورت ۲۰ عدد بن ۱۰ هزار تومانی مورد استفاده در فروشگاههای تهران هدیه می دهند.

در این میان موضع گیری فوق ارتجاعی توأم با اشک و ناله دبیرکل خانه کارگر "علیرضا محبوب" برای انحراف جنبش کارگری و شکاف در میان زحمتکشان قابل تعمق است.

این شخص که خود را نماینده کل کارگران می نامد، کارگران را به صف آرائی در مقابل کارمندان دعوت می کند و ناراحتی خود را نه از بابت دستمزد کارگران، بلکه به مبنای حقوق کارمندان از قرار ۲۰۰ هزار تومان که آن نیز با خط فقر فاصله فاحشی دارد آشکار می سازد. خانه کارگری ها باید بدانند، طبقه کارگر، امروز به منافع طبقاتی خود آگاه است و دوست و دشمن را خوب تشخیص میدهد. کارمندان، کارگران و کلا همه حقوق بگیران و مزد بگیران تحت استثمار شدید قرار دارند

و باید در کنار هم برای بهبود شرایط کار و دستمزدها مبارزه مشترکی را سازمان دهند.

علیرضا محبوب به صراحت اعلام می کند که حقوق کارمندان نمی بایست از افزایش ۵،۸ درصدی تجاوز کند و این معامله چی که در تبنی با وزیرکار بسته است، می گوید: "طبق موضع گیری دولت و شخص وزیرکار به عنوان رئیس شورای عالی کار، افزایش حقوق کارمندان دولت نمی بایست از ۵،۸ درصد تجاوز کند و دلیل شخص وزیر در مخالفت با افزایش بیش از ۱۵ درصد دولت، کف ۲۰۰ هزار تومان را تعیین کرده است از شورای عالی کار می خواهیم افزایش حقوق کارگران را نیز با میزان ۵،۸ درصدی که بیش از ۱۵ درصد کارگران شده و هنوز نتوانسته ایم برای آن استدلال منطقی و علمی بیابیم، محاسبه کنند." این شخص با کمال وقاحت خواستار جمع و تخصن و تظاهرات خیابانی در مقابل اقدام دوگانه و نه اعتراض به دستمزد کارگران برآمده و می گوید، حقوقی که در جلسات سه جانبه نتوانستیم بگیریم به این شکل خواهیم گرفت. و در ادامه می گوید: "اگر نمایندگان کارگری سکوت کنند خود کارگران تحمل نخواهند کرد و اختیار و کنترل از دست نمایندگان کارگر(خانه کارگر) خارج خواهد شد." و می خواهد در اول ماه می در صف اول اعتراضات قرار گیرد. باید یادآور شد که وی همراه با خانه کارگر نه در صف اول کارگران بلکه در جایگاه همیشگی خود یعنی در صف اول سرکوبگران قرار خواهد گرفت.

با سیاست خصوصی سازی، واگذاری صنایع، موسسات و کارخانجات به باندهای مافیائی و خارج نمودن میلیونها کارگر از پوشش قانون کار، حتی کسب این دستمزد حداقل نیز برای ۸۰ درصد کارگران (موقتی و قراردادی و پیمانی) و نیز کارگران بخشهای صنعتی بزرگ که در حال حاضر از دستمزد پیشنهادی شورای عالی کار فاصله دارند، نامکن شده است. بدون تردید اجرای قانون حداقل دستمزدها که در اصل تقسیم فقر و فاقه در بین جامعه کارگری و کارمندی ایران میباشد، اعتراضات گسترده آنان را در پی خواهد داشت.

اول ماه می روز جهانی کارگران در راه است. کارگران پیشرو از همین امروز باید با سازماندهی کارگران، روز اول ماه می را به میدان کارزاری به وسعت ایران تبدیل کنند. تشکیلات سراسری خود را سازمان داده و نمایندگان واقعی خود را در میدان مبارزه انتخاب نمایند و در تدارک مبارزه جدی بر علیه نابرابری، تبعیض و هرگونه ستم و استثمار برآیند.

کارگران مبارز متحد و متشکل شوید!



اعتصابات را به اعتصابات تظاهراتی تبدیل کرده و به خیابانها و میادین شهرها بکشانید

تا خشم جوانان، زنان، بیکاران و ناراضیانی درسریازخانه ها و روستاها همه و همه مرکز جاذبه خود را دراعتصابات کارگران بیابند! باید کاری کرد تا کلیه مردم زحمتکش شهر و روستا چشم انداز حقیق مطالبات خود را درتداوم وپیروزی مبارزات کارگران جستجو کرده وگرد رهبران عملی جنبش کارگری حلقه بزنند!

تنها طبقه کارگر است که قادر است مبارزه علیه مافیای قدرت و ثروت و دولت سرکوبگر اسلامی و مصائب ناشی از آنرا آغاز و به سرانجام مطلوبش برساند!

کارگران متحد و متشکل شوید!

هنوز هم خیلی ها فکر می کنند که ما کمونیستها تافته جدا بافته هستیم و هیچ غم و غصه ای نداریم جز این که کارگران و زحمتکشانشان را بر سر منزل برسانیم. خوب این تقریبا درست است اما چیزی که اشتباه است این است که ما را جدا از خود می دانند. والبته این جدایی ما کمونیستها از کارگران و زحمتکشانشان هم بدون علت نیست که امیدوار هستیم بعدا به این امر مهم بپردازیم و این جدایی ها را هر چه بیشتر نزدیک بکنیم.

به همین خاطر شعری نوشتیم که اگر مناسب بود در کار ارگان سازمان چاپ بکنید. البته این را به نثر نوشته بودم، اما فکر کردم اینطوری بهتره .

کمونیست ام

کمونیستم و چاره‌ای جز این ندارم.

اگر قرار باشد هزار بار بدینا بیایم.

و زندگی را اینطور ناعادلانه و نابرابر ببینم.

باز هم کمونیست خواهم شد.

من نه دمی دارم و نه شاخ بر سر.

انسانم مثل شما.

زن ام. کارگرم. مبارزم. مثل شما

دردمندم مثل شما.

نگران و امیدوارم.

مثل شما

باور کنید گریه هم می کنم درست مثل شما.



گرامی باد سالروز اعتصاب تظاهراتی کارگران جهان چیت!

روز هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ یکی از روزهای حماسی تاریخ مبارزات طبقه کارگرایران محسوب میشود دراین روز ودرست درشرایطی که دولت سرکوبگرسرمایه ایران را جزیره ثبات وامنیت بخورد جهانیان میداد جاده کرج درزیر گامهای سنگین و استوار بیش از هزار وپانصد کارگر معترض جهان چیت به لرزه درآمده بود. مارش اردوی کار در برابر سرمایه وعزم کارگران برای احقاق حقوق خود طبقه سرمایه دار ورژیم ستمشاهی آنرا به تکافو انداخته بود آنها دیگر قادر نبودند با فریب وعده های سرخرمن عزم راسخ کارگران را دره شکنند. همچنانکه منفعت نظام سرمایه داری درچنین مواردی ایجاب میکند رژیمن شاه نیز باگسیل نیروهای نظامی و انتظامی خود صفوف کارگران را در نزدیکیهای کاروانسراسنگی به گلوله بستند دراین یورش وحشیانه سه کارگر فهрман بنامهای علی کارگر. وجیه الله حشم فروز وحسین نیکوکار به شهادت رسیدند و بیش از ۱۴ تن زخمی شدند . یادشان دررزم مشترک ما باد !



کارگران وزحمتکشانشان!

اول ماه مه روز جهانی کارگر درراه است. کارگران جهان جشن عظیم شان را برپامیدارند ازهم اکنون کمیته های تدارک برگزاری مراسمهای اول ماه مه راتشکیل دهید .

برگزاری مستقل تظاهرات درمکانهای مناسب وپرحجمیت شهرها را سازمان دهید

شعار کارگری :

کار، مسکن، آزادی را بعنوان شعارمحوری این روز بر پرچمهای خود بنویسید

دراین روز با طرح شعارهای مطالباتی خود نظیر

لغو قرارداد های موقت
افزایش سطح دستمزد ها

لغو کار کودکان

توقف اخراجها و بازگشت همه کارگران اخراجی به سرکارهایشان

پرداخت مطالبات وحقوق عقب افتاده با محاسبه بهره آن

شمول بیمه های اجتماعی برای کلیه کارگران شاغل و بیکار

برابری حقوق زن ومرد و رفع تبعیض جنسی.

آزادی زندانیان سیاسی و مطبوعات وتشکلهای سیاسی وصنفی

خواستار اتحاد ومبارزه کارگران سراسر کشور برای حقوق آنها شوید!

پاسخ به یک سوال

ای کاش خیلی از مبتلایان به طومارنویسی که هربار طرح ویرنامه‌ای را از انبان خود بیرون میاورند و هنوز جوهر اولی خشک نشده آنرا به زباله دانی انداخته و دومی و سومی و الی آخر را از آستین خود بیرون میاورند و میثاقهای متعددی را امضا نکرده نقض میکنند و پلتفرم اخادهایی را بروی میز میگزارند که شکل نگرفته به عامل افتراق تبدیل میشوند. همین قدر جرات و شهامت میداشتند وحد اقل روشن و آشکار وبدون ابهام به یکی از مفاد میثاق نامه هایشان که ظاهرا استقلال خواهی

است پایبند میبوندند و جنبه عملی این شعار را در محکوم کردن تهدیدات بوش شفاف میکردند. از جمله این بیاننامه هاست. بیانیه ۵۶۵ نفر از «روشنفکران و فرهیختگان» ما که اخیرا به خیل بیشمار طومارها اضافه شده است. ودر تمامی اینها چیزی که یافت می نشود همان جوهری از صداقت و چشم اندازی از خول و جایگاهی برای مبارزات مردم است.

بیش از یک قرن است که آرزو بدل مردم کارگر و زحمتکش مانده است تا یک بار هم شده دربره ای از تاریخ این کاسه لیسان قدرت و ثروت و این طبقه لا متوسط! ایران چشم از بالائی ها برداشته و با توده عظیم مردم همراه و هم پیمان شوند.

این راست است که با آشکارشدن ماهیت عوامفریبانه شعارهای اصلاح طلبان حکومتی (که به بهای زیادی برای مردم ایران بدست آمده است) و شکست این توهم درین توده های مردم که اساسا اصلاحات دموکراتیک و رسیدن به آماجهای آزادیخواهانه در چهارچوب این رژیم شدنی نیست. موجی از تلاشها براه افتاد تا مردم را از شناخت قدرت واقعی خود و به کار بستن آن در جهت ویران کردن این نظم ارجاعی و بدست گرفتن سرنوشت شان برحذر دارند.

و این هم راست است که «جامعه روشنفکری و نخبگان ایران» از همان لحظه‌ای که کودتای انگلیسی رضاخان بر علیه مشروطیت صورت واقعیت بخود گرفت. ابرتر شدند و به جز عده معدودی از آنها. هیچگاه نه درگفتار و نه در کردار توانستند با توده‌های مردم رابطه‌ای منطقی برقرار کنند و هیچگاه از هویتی سیاسی مشخص و موقعیت طبقاتی معین و پایدار در تحولات سیاسی جامعه ما برخوردار نشدند تا دردل مردم جای گرفته و موقعیت خود را بعنوان روشنفکر واقعی که در برابر استبداد و بی حقوقی پایداری استاده‌اند تثبیت کنند. و نیز گفتن ندارد که در طول تاریخ. نیروهای ارجاعی و طبقات مرفه جامعه و نیز قدرت های خارجی چه استفاده‌ها و سوء استفاده‌ها که از این موقعیت متزلزل «نخبگان» ما نکرده و نمیکند. «فرهیخته» گانی که با هر تاکتیک حاکمیت و با هراشاره انگشت قدرت های امپریالستی و با انتشار هر تحلیلی صد من یک قاز نویسندگان و ژورنالیست های شرق

و غرب همچون تشنگان صحرای کربلا به دنبال سراب های بی پایان روان میشوند. گاهی مذهبی اند و گاه لائیک وزمانی سوسیالیستند و گاه سلطنت طلب. روزی ضد امپریالیستند روز دیگر طرفدار آن. گاه اصلاح طلب میشوند و گاه محافظه کار وزمانی دموکراتند و همینطور به موی سری بندند تا ضد دموکراتیکترین مواضع را تحت عناوین دفاع از تمامیت ارضی و خطر اجنبی و غیره توجیه کنند. این را من نمیگویم تاریخ سده اخیر گواه این واقعیت هاست - نمونه آن بیانیه اخیر همین جماعت ۵۶۵ نفری است که تحت عنوان «نخبگان» و «فرهیختگان» جامعه مواضعی اتخاذ نموده و ابتکاراتی به خرج میدهند که انسان از مشاهده این همه واله اندیشی و بی هویتی انگشت به دهان میماند- گوئی در عالم هیروت به سر میبرند.



درست درشرایطی تعرض آشکار سرمایه داری و نئولیبرالیسم دموکراسی و آزادیهای نیم بند کشورهای معظم سرمایه داری را به زیر سوال برده است و درشرایطی که بحران نظام حاکم حتی با نسخه های سرمایه جهانی ره به جایی نمیرد و افزون بر درد ورنجهای ناشی از یک حکومت مذهبی ارجاعی کوشش برای پیاده کردن قوانین و مقررات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران میلیونها مردم کارگر و زحمتکش را به خاک سیاه نشانده

است و تمامی تلاشهای اصلاح طلبان حکومتی در این راه یعنی آشتی دادن اصلاحات سیاسی با توسعه اقتصادی باسد سدید تناقض نظام اقتصادی کشور با شکست های پی در پی مواجه شده و این بار حتی توسل به مشت های آهنین محافظه کاران و پراگماتیستهای نظیر رفسنجانیها هم - که هم قدرت و هم ثروت لازم را برای این منظور در کف با کفایت خود دارند- امیدی را بر نمی انگیزد و جامعه همچنان در تب و تاب این تناقض میسوزد. آنگاه نخبگان ما گوئی از خواب زمستانی بیدار شده باشند بعد از ارائه تصویری از اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور و خطراتی که یک پارچگی کشور را تهدید میکند! به این نتیجه «درخشان» میرسند که «حاکمیت انتصابی یا ناتوانی در شناسائی و دفاع از منافع ملی و حیاتی کشور در برابر جهان خارج و عاجز ماندن از حل مسائل و مشکلات داخلی. شایستگی و صلاحیت مدیریت کشور را ندارند» و سپس با اشاره به اینکه «جربه هشت ساله پس از خرداد ۱۳۷۶، نشان داده است که با این ترتیب اصلاحات مورد نظر مردم امکان پذیر نیست» مینویسند: ما امضاء کنندگان ... خواستار آنیم که ساختار قدرت حکومت، اداره امور کشور و روابط بین المللی آن بدون سوء استفاده غیر مردمی از قانون اساسی، مانند همه کشورهای پیشرفته جهان، بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های دوگانه الحاقی و منشور ملل متحد، با توجه به حفظ منافع ملی، طراحی شود. تا با استقرار مردم سالاری، شایسته سالاری در انتصابات و پذیرش خدمتگزاری عمومی و یک نظام اقتصادی پویا و کارآمد بر پایه تامین عدالت اجتماعی و در راستای توسعه پایدار، میهن و مردم ما از شرایط بحرانی خطرناک موجود توانمندانه رهایی یابند و در راه سعادت و رفاه و اعتلای شایسته با توجه به رسالت تاریخی خود، در تعامل با ملت های

نخست اینکه اگر نگوییم « نخبگان » جامعه مابرای کسب مناسب مهم در دستگاه حکومتی ایران و گرفتن سهم بیشتری از قدرت و ثروت دارند. روئیا بافی میکنند - باید بگوئیم که بایک خلیل سطحی از معضلات واقعی کشور به یک نتیجه گیری سطحی تر میرسند. آن اینکه تصور میکنند ویا میخواهند چنین القاء کنند که علت العلل وضعیت کنونی کشور که در آن تحت یک حکومت ارجاعی سرکوبگر اقلیت ناچیزی قدرت و ثروت را در دست دارند و بیش از هشتاد نود درصد مردم در فقر و فاقه و تبعات آن بسر میبرند. همانا حاکمیت انتصابیست که شایستگی و صلاحیت مدیریت کشور را ندارد. و با توجه به اینکه در جای جای بیانیه تحت عنوان « مخالفت با آشوب و ناآرامی » مردم را از دست زدن به اقدامات مستقل بر حذر داشته اند معلوم نیست که سرانجام از حاکمیت انتصابی و یا قدرت های خارجی : از کدام یک میخواهند تا « ساختار قدرت حکومت، اداره امور کشور و روابط بین المللی آن بدون سوء استفاده غیر مردمی از قانون اساسی، مانند همه کشورهای پیشرفته جهان، بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های دوگانه الحاقی و منشور ملل متحد، با توجه به حفظ منافع ملی، طراحی شود.؟! البته با اعلام اینکه " فرصت و راهکار حتمی و نهایی را گردن نهادن به رای و اراده ملی دانسته " اند نشان میدهند که برخلاف ادعایشان در پاراگراف دیگر هنوز از حاکمیت انتصابی انتظار دارند که به رای و اراده مردم گردن بگذارند.

البته برای خواننده روشن است که مخالفت بیانیه نویسان با « آشوب و ناآرامی » مخالفت با حرکت های رادیکال کارگران زنان، زحمتکشان و توده های مردم و ترس از دست دادن کنترل آن است که میخواهند با رواج تومارنویسی « نخبگان » و حواله خواست های توده های زحمتکش مردم به سراب استقرار منشور حقوق بشر، آنها را از دست زدن به اقدامات مستقل بر حذر دارند. علاوه بر آن، بعد از شکست تجربه خاتمی و دوم خردادیها میخواهند با انتساب بحرانها و تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران همه آنها را به انتصابی بودن حاکمیت و فساد دستگاه دولتی، از یک طرف به مردم بیاورند که تنها با جایگزینی حاکمیت انتخابی و شایسته سالاری بجای حاکمیت انتصابی راه رفا و سعادتشان گشوده خواهد شد و از سوی دیگر طبقه حاکم و مافیای قدرت و ثروت و نهادهای جهانی سرمایه را مطمئن سازند که قصد آنها

تنها وارد کردن اصلاحاتی است که از وقوع انقلاب و به خطر افتادن ساختار اقتصادی و سیاسی ایران جلوگیری کنند. تمام تلاشهای بیانیه نویسان این است که با توجه به موج نفرت مردم از حاکمیت مذهبی و با توجه به خطر خیزشهای کارگری و توده ای به طبقه سرمایه دار ایران و به نهادهای بین المللی بقبولانند که با وارد کردن اصلاحاتی در نظام سیاسی کشور، گردش سرمایه و پیاده کردن قوانین و مقررات مورد نظر سرمایه جهانی یعنی پیاده کردن نئولیبرالیسم که تاکنون به سرانجام مطلوب نرسیده است ممکن خواهد بود در حالیکه نهادهای بین المللی و طبقه سرمایه دار ایران و همینطور اصلاح طلبانی که با « رای و اراده مردم » سرکار آمده بودند، تمام تلاش خود را - آنهم باشایستگی تمام - بکار گرفتند تا اصلاحات سیاسی مورد نظر را پیاده کنند اما آنچه که با عث عقب نشینی و شکست آنان شد نه انتصابی بودن حاکمیت و در راس آن ولایت فقیه، بلکه همانا وجود تضادهای عمیق طبقاتی و پیوند عمیق خواستهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده های میلیونی کارگران و زحمتکشانی است که همزمان قدرت سیاسی و نظام اقتصادی را به چالش طلبیده اند و در یک چنین ساختاری هر روزنه ای از آزادی به تعرضی علیه سرمایه و کارکردهای آن تبدیل میشود.

به همین خاطر است که تمام جناح های بورژوازی در تلاشند تا به هر حیل و نیرنگی که شده در مقابل رشد و گسترش نیروهای ضد سرمایه و ضد نئولیبرالیسم که عامل اصلی تداوم استبداد و بی حقوقی و گسترش فقر و فلاکت و مانع اصلی تحقق خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم است، سد ایجاد کنند.

تومارنویسی و امضا جمع کنی هم یکی از آن شگردهائی است که میخواهند با رواج حساب شده آن مانع حرکت مستقل توده های طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای سرنگونی نظم حاکم و بدست گرفتن سرنوشت خود باشند طبیعی است که نه ما و نه هیچ انسان آزادیخواهی نمیتواند به اقداماتی از این دست مهر تائید بزند. وظیفه نیروهای انقلابی و انسانهای آزادیخواه است که ماهیت واقعی تلاشهای عوامفربانه جناح های مختلف بورژوازی و دنباله روان آنها را افشا کرده و طبقه کارگر و توده های مردم را از افتادن در دام دسایس و عوامفربیهیهای این گروه ها و دستجات بر حذر دارند. استفاده از هر فرصتی برای فشرده کردن و شفاف نمودن خواست ها و مطالبات سیاسی و اقتصادی خود، سازماندهی و سازمانیابی در تشکل های مستقل و درارگانهای توده ای

کارگران مبارز متحد و متشکل شوید !

اعتصابات را به اعتصابات تظاهراتی تبدیل کرده و به خیابانها و میدانی شهرها بکشانید

تا خشم جوانان، زنان، بیکاران و ناراضیانی درسریازخانه ها و روستاها همه و همه مرکز جاذبه خود را در اعتصابات کارگران بیابند!

باید کاری کرد تا کلیه مردم زحمتکش شهر و روستا چشم انداز تحقق مطالبات خود را در تداوم و پیروزی مبارزات کارگران جستجو کرده و گرد رهبران عملی جنبش کارگری حلقه بزنند!

تنها طبقه کارگر است که قادر است مبارزه علیه مافیای قدرت و ثروت و دولت سرکوبگر اسلامی و مصائب ناشی از آنرا آغاز و به سرانجام مطلوبش برساند!

کارگران متحد و متشکل شوید !

عراق در آغاز سومین سال اشغال خود

اشغال عراق و ارد سومین سال خود شد. در روز ۱۹ مارس سال ۲۰۰۳ نیروهای ائتلافی به سرگردمی آمریکا و انگلیس با تمام قوا و با استفاده از پیشرفته‌ترین سلاحها، حمله خود را به کشور عراق آغاز کردند. این حمله برخلاف قرارمدرهای بین‌المللی و بدون وکالت سازمان ملل متحد صورت گرفت. عراق کشوری مستقل و عضو رسمی سازمان ملل متحد بود. و بنابر قرارهای کنوانسیون ژنو تجاوز به یک کشور مستقل و اشغال آن به دلایل واهی جزوجرائم و جنایات جنگی محسوب میگردد از جمله دلایل آمریکا از حمله به عراق دستیابی رژیم صدام به سلاحهای کشتار جمعی و رابطه آن با سازمان تروریستی القاعده بود. آنها در وجود صدام دیکتاتوری را یافته بودند که با توان بلقوه نظامی خود صلح و امنیت جهانی را تهدید میکرد. البته آمریکا و انگلیس بهتر از همه بر واهی بودن این ادعاها واقف بودند. زیرا آنها خود، صدام رامسلح کرده و ارزیابی درست و بهتری نسبت به هرکس دیگری از قدرت نیروهای مسلح عراق داشتند. آنان بخوبی میدانستند که ارتش عراق بعد از شکست در جنگ اول خلیج، کنترل وانهدام سلاحهای استراتژیک و شیمیاییاش در حدی نیست که خطری حتی برای همسایگانش داشته باشد تا چه برسد به تهدید آمریکا و انگلیس. در واقع نیروهای متجاوز با توسل به این ادعاهای کذب در صدد پوشانیدن ماهیت توسعه طلبانه و جنایتکارانه اعمال خویش بودند. زیرا جهان مخالف این جنگ بود و آنرا با تظاهرات میلیونی خود مخصوصا در اروپا و آمریکا به نمایش گذاشته بود. مردم در اعتراضات و آکسیونهای مختلف بدرستی بر اهداف آزمندانه و غارتگرانه این جنگ اشاره نموده و آنرا نه بخاطر نقض حقوق بشر و یا همکاری صدام با تروریستها، بلکه دقیقا برای چپاول منابع نفت عراق واستقرار در منطقه استراتژیک خلیج فارس ارزیابی میکردند.

کشورهای خاورمیانه که شصت درصد ذخایر نفت دنیا را در اختیار دارند، بزرگترین تولید کننده نفت دنیا میباشند. آمریکا نیز با بیست میلیون بشکه در روز بزرگترین مصرف کننده نفت دنیا میباشد. بعد از آمریکا، چین در مقام دومین مصرف کننده نفت دنیا قرار دارد. چین با رشد بیسابقه اقتصادی نظامی و نیاز روز افزونش به منابع انرژی به یک تهدید جدی بر علیه منافع آمریکا بدل گشته است. آمریکا ضمن مقابله با چین، در عین حال باید اهداف تحریکات روسیه، اتحادیه اروپا و ژاپن را نیز در منطقه در نظر داشته باشد. با توجه به اینکه ذخایر نفت خود آمریکا فقط ۱۱ سال کفاف نیازهای آنرا میدهد، از اینجا میتوان بهتر و بیشتر به وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه و دلایل تهاجم نظامی آن به این منطقه پی برده واقفیت این است که سردمداران کاخ سفید سالهاست که فکر تسلط انحصاری بر منابع انرژی جهان را در سرمیپرووراندند. نزدیک به سیسال است که آقایان رامزفلد وزیر دفاع و دیک چنی معاون رئیس جمهور آمریکا بر این نظرند که (امنیت ملی برابر است باتضمین انرژی مورد نیاز آمریکا)، طبیعی است که برای رسیدن به این منظور باید چاههای نفت خاورمیانه کنترل شوند. اسناد منتشره نشانگر وجود فکرحمله به خاورمیانه از زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان میباشد. در یکی از این اسناد که متعلق به دوران ریاست جمهوری بوش پدر میباشد، از زبان وی به صراحت میگوید: (دسترسی به خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی برای منافع ملی ما میباشد. ایالات متحده آمریکا همچنان خود را متعهد میبیند که ازمنافع حیاتی خود در این منطقه _ و در صورت لزوم با استفاده از قدرت نظامی _ دفاع بکند). بهتر و صریحتر از این نمیتوان حرف زد. بوش پسر به محض رسیدن به قدرت، تصمیم به اجرای راهنمائیها و وصایای پدر گرفت.

او با دستاویز قرار دادن عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ابتدا دستور

حمله به افغانستان را صادر کرده و خواستار دستگیری زنده یا مرده بن لادن شد. بن لادن تعلیم یافته سازمان سیا و همکار سابق آمریکا و دول مرجع منطقه در جنگ علیه اتحاد شوروی سابق بود. حال بعد از اشغال افغانستان نیروهای آمریکائی متوجه عراق شده بودند. اما در مقابل بوش وهمکارش بلر، در پیشبرد این امر، یک مانع عمده، یعنی مخالفت افکار عمومی جهان و دول رقیب امپریالیستی قرار داشت. بوش و بلر برای مقابله با این مسئله به حربه دروغ و نیرنگ متوسل شدند. آنها برای فریب افکار عمومی و تحت تاثیر قرار دادن دول رقیب آشکارا دست به جعل اسناد زدند. وزرای خارجه آمریکا و انگلیس به دستوردول متبوع خویش، در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد و در جلو چشمان صدها میلیون بیننده تلویزیونی با ارائه اسناد ساختگی و تقلبی در پی القا وجودسلاحهای کشتار جمعی در عراق برآمدند. آنان بدینوسیله میخواستند ثابت کنند که حرفها و ادعاهایشان مبتنی بر دلایل و شواهد عینی میباشد. این اسناد جعلی پایه استدلالهای بوش و بلر برای راضی کردن مخالفان جهانی خویش بر ضرورت اقدام نظامی برای مقابله با تهدیدات رژیم صدام بود. پیشترها بازرسان سازمان ملل که مامور کشف و انهدام سلاحهای کشتار جمعی در عراق بودند، اعلام کرده بودند که در تحقیقات و تجسس تاکنونیشان هیچ گونه آثار و مدارکی که حاکی از وجود سلاحهای اتمی، شیمیائی و یا میکروبی در عراق باشد، بدست نیآورده اند. ماموران سازمان ملل ضمن اظهار رضایت از همکاری مقامات عراقی با خود، خواستار فرصت بیشتری برای تحقیق و تجسس شده بودند. اما نمایندگان انحصارات غارتگر امپریالیستی، با وقع نهادن به این درخواست، جنگ تهاجمی خود را که اینک آنرا (جنگ پیشگیرانه) نام نهاده بودند، آغاز کردند در ساعت ۴:۵۰ صبح روز ۲۰ مارس جرح دبلوی بوش آغاز جنگ متحدین علیه عراق را رسما اعلام نمود. استراتژیهای کاخ سفید نقشه یک جنگ آسان و بیدردسر را کشیده بودند. البته در ابتدای امر همه چیز مطابق نقشه پیش میرفت. متجاوزین به سرعت برق و باد در عراق پیش رفته و در عرض سه هفته تمام عراق را اشغال نمودند. آنان با آگاهی از نفرت مردم از رژیم صدام روی استقبال و حمایت پایدار توده های میلیونی عراق از نیروهای اشغالگر حساب جداگانه- ای باز کرده بودند. طراحان کودن حاکم برواشنگتن ولندن منطقه ای را برای عملیات خود انتخاب کرده بودند که انبارنفت از امپریالیسم و صهیونیسم میباشد. نفرت مردم عراق از رژیم صدام دلیل بر تمایل و یا پشتیبانی آنها از متجاوزین امپریالیست نبوده و نیست. از همان بدو ورود آمریکائیان، مردم خواستار خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر از عراق شده اند. مردم عراق و ایضا مردم منطقه بدرستی نشان داده اند که از نظر آنها، مبارزه بر علیه دیکتاتورهای حاکم برکشورهایشان _ که ده هاست از طرف آمریکا و سایر دول امپریالیستی حمایت شده و میشوند _ جدا از مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم نیست. و این دقیقا آن چیزی است که مقاومت عراق از زمان اشغال این کشور با عملیات مسلحانه و درخشان خود مشغول اجرا و عملی کردن آن میباشد. این اولین درس مقاومت مردم عراق برای نیروهای اشغالگر و هواخواهان ایرانی شان از جمله مجاهدین، سلطنت طلبان و حزب دموکرات کردستان میباشد. در اوایل این جنگ یعنی زمانی که هنوز نیروهای آمریکائی در جلو دروازههای بغداد خیمه زده بودند واقعه ای روی داد که توجه کمتر کسی را به خود جلب نمود. این واقعه که عبارت از عمل انتحاری یکی از گروهبانهای ارتش عراق علیه سربازان آمریکائی بود، بعدها نقش مهمی در مقاومت عراق ایفا نمود. زیرا بعد از اشغال کامل عراق این شیوه مبارزه به یکی از اشکال عمده و محوری مقاومت در عراق مبدل گشته و یکی از علل اصلی زمین گیر شدن ماشین جنگی نیروهای اشغالگر شده است. مبارزین در عراق با انجام صدها عملیات

انتحاری. هزاران نفر از نیروهای اشغالگر و مزدوران بومی‌شان را کشته و زخمی نموده اند. استفاده از تمام اشکال و تاکتیک‌های رزمی و مبارزاتی برای ضربه زدن به نیروهای اشغالگرها به دندان مسلح. حق بی چون و مردم عراق میباشد. از نظر ما تنها عمل غیر مجاز و مطرود. همانا کشتن آگاهانه مردم و گروه‌گانه‌های بیگانه میباشد. گردن زدن و دست و پا بردن گروه‌گانه‌ها یا کشتن انسان‌های بیگانه در میادین و خیابان‌ها توسط عملیات انتحاری کور. عملی فوق العاده شنیع. ارجاعی و ضدانقلابی میباشد که در نهایت آب به آسیاب امپریالیسم میریزد. زیرا تفرقه و تشتت و چند دستگی در صفوف زحمتکشان عراقی نهایت آرزوی جاو‌زگران امپریالیست - صهیونیست و ارجاع اسلامی و بعضی میباشد.

نیروهای مبارز و انقلابی بخاطر مردم رنج‌دیده و ایجاد آینده بهتر و متناسب با شان انسانی برای آنان مبارزه میکنند. و این اهداف مهم هم با کشتن افراد بیگانه و ستمکش حاصل نمیگردد. بدین سبب هر اقدام هدفمند و طراحی شده برای کشتار مردم و گروه‌گانه‌های عادی. محکوم و ضد انقلابی میباشد و به احتمال زیاد چنین اعمالی کار نیروهای ارجاعی در دو طرف جبهه میباشد که پشتیبانی برای جان انسانها قائل نیستند. والا نیروهای مردمی مقاومت نشان داده‌اند که با درایت و کاردانی از مجموعه تاکتیک‌های مبارزاتی - منجمله گروه‌گانه‌گری - به شیوه اصولی و انقلابی در راستای اهداف خویش سود میبرند. یکی از سیاست‌های اصولی مبارزین عراقی. تلاش برای شکستن صفوف نیروهای ائتلافی در جهت به انفراد و انزوا کشاندن نیروهای آمریکا میباشد. مقاومت عراق تاکنون کشورهای نروژ. دانمارک. هلند. السالوادور. جمهوری دومینیک و اسپانیا را مجبور به خروج نیروهایشان از عراق کرده‌اند. وجود پاره‌ای گرایش‌های ارجاعی اسلامی و بعضی نباید باعث تخطئه جنبش مقاومت گردد. بعضی از افراد و جریان‌های سیاسی ایرانی بامستمسک قراردادن این جریان‌های ارجاعی سعی در به زیرسؤال بردن کل جنبش مقاومت دارند. البته انتساب کل جنبش مقاومت به حزب بعث و القاعده بخشی از سیاست و حربه تبلیغاتی خودامپریالیست‌ها و رسانه‌های جمعی تحت کنترلشان نیز میباشد. هدف آنان از تبلیغ این سیاست. مانع از شکل‌گیری حمایت بین‌المللی از مقاومت مردم عراق و دادن وجهه انسانی و مترقی به اهداف غارتگرانه خودمیباشد. آنان در پیشبرد این سیاست آنقدر پیش رفتند که زمانی ادعایکردند با دستگیری صدام جنبش مقاومت نیز رو به نابودی و اضمحلال خواهد گرائید.

از اینرو آمریکا با تعیین جایزه ۲۵ میلیون دلاری برای دستگیری صدام حسین. انتظارات وسیعی در محافل بین‌المللی و مخصوصا در بین مردم آمریکا که فرزندان‌شان قربانی یک جنگ بیهوده امپریالیستی میشوند. برانگیخت. از زمانیکه نظامیان آمریکائی صدام حسین را در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ در یکی از مخفیگاه‌های خود در منطقه تکریت دستگیر کردند تا به حال مقاومت مردم عراق نه تنها پسروری و عقبگرد نداشته بلکه همچنان قدرتمندانه پیش رفته و روز به روز ضربات مهلکی بر پیکر متجاوزین اشغالگر میزند. همچنین نباید فراموش کرد که آمریکا و اسرائیل بعد از یکسره کردن کار عراق در صدد حمله به ایران بودند. عدم حمله امپریالیسم و صهیونیسم به ایران نتیجه مقاومت استوار و پایدار مردم عراق میباشد که ماشین جنگی امپریالیسم را به گل نشانده است. مردم ایران این امر را مدیون ملت عراق میباشد. بنابراین دفاع و حمایت از مبارزات عادلانه مردم عراق وظیفه تاریخی و تخطی ناپذیر مردم و سازمان‌های انقلابی و مترقی ایران نیز میباشد. این جنگ تهاجمی که با بهانه‌های واهی آغاز شده. باعث ویرانی شهرها و روستاهای متعدد. انهدام صنایع. شرکتها. بنادر. راهها. فرودگاهها. بیمارستانها و مهمتر از همه قتل بیش از یک صد هزار عراقی گردیده است. انهدام هستی یک ملت برای باز سازی مجدد آن یکی دیگر از

اهداف جنگ‌های امپریالیستی برای کمک به اقتصاد بحران زده سرمایه‌داری میباشد. بعد از اشغال افغانستان و عراق انحصارات آمریکائی و شرکای خارجی آنها قرارداد های متعددی را برای بازسازی مجدد این دو کشور به مبلغ ۸ میلیارد بدست آورده اند. بطور نمونه یکی از اینها. شرکت (هالیبرتن) است که یکی از شرکتهای دختر آن قراردادی به مبلغ ۲۱۳ میلیارد دلار و دیگری شرکت (بکتل) میباشد که قراردادی به مبلغ ۱ میلیارد دلار بدست آورده اند. بد نیست یادآوری شود که آقای دیک چنی معاون رئیس جمهور به مدت پنج سال یعنی تا زمان انتصاب به معاونت ریاست جمهوری آمریکا عضو هیئت مدیره شرکت (هالیبرتن) بود. با این وجود ایشان علیرغم استعفاء از هیئت مدیره (هالیبرتن) کماکان در لیست حقوقی این شرکت قرار دارد و دریافتی (رشوه) سالانه آقای چنی از این شرکت بیش از حقوق یک معاون رئیس جمهور میباشد. در لیست حقوقی شرکت «بکتل» نیز آقایان جرج شولتز و گاسپار و این برگر وزرای سابق امور خارجه و دفاع آمریکا قرار دارند. در سایه ارتباط با چنین مردانی است که شرکتهای مزبور قراردادهای چرب و نرم دولتی را بدست میاورند. در آمریکای امروز دریافت پول رشوه «مقامات طراز اول حکومتی از شرکتهای خصوصی که طرف معامله دولت میباشد» امری نکوهیده به شمار نیاید که خود این موضوع نشان‌دهنده رشد عمیق فساد و ارتشا در دستگاه‌های اداری و دولتی آمریکا و بیانگر اضمحلال و زوال تدریجی امپریالیسم آمریکا میباشد. از جمله کارهای دیگری که آمریکائیان بعد از اشغال به آن مبادرت ورزیدند. ارسال بیش از ۱۵۰۰ کارشناس و بازرسان ارتش و سازمان امنیت برای پیدا کردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق بود. جالب اینکه این‌کده بعد از ۱۸ ماه زیرورو کردن خاک عراق آخرالامر اعلام کردند که عراق دارای سلاح‌های هسته‌ای. میکروبی و یا شیمیائی نمیباشد. در سپتامبر ۲۰۰۴ نیز آقای رامزفلد وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که هیچگونه قرائن و شواهدی مبنی بر همکاری رژیم صدام با القاعده بدست نیامده است. حال مشخص و محرز شده است که اتهامات آمریکا و انگلیس نسبت به عراق جعلی و همگی ساخته و پرداخته دستگاه‌های جنگی و تبلیغی امپریالیسم و صهیونیسم بوده است. بوش و بلر بعد از این رسوائی بزرگ با پروئی و وقاحت هر چه تمامتر بر روی صفحات تلویزیون‌ها ظاهر شده و گناه خود را به گردن سازمان های اطلاعات کشورهای متبوع خود انداخته و مدعی شدند که اطلاعات غلط به آنها تحویل داده شده- است و برای خالی نبودن عریضه نیز ادعا کردند که علیرغم همه این مسائل دنیا بعد از صدام خیلی بهتر و امن تر شده است. آنان فاجعه به این بزرگی را که باعث کشته و زخمی شدن صدها هزار نفر و انهدام دستاوردهای چندین نسل از مردم عراق را شده است به این شکل ساده توجیه نموده و شان از زیر بار مسئولیت خود خالی میکنند. بوش و بلر و همپیمانان‌شان جنایتکاران جنگی هستند و باید در یک دادگاه بین المللی محاکمه شوند. ولی در کشورهای دموکراتیک سرمایه داری به علت وجود سرمایه سالاری به جای مردم سالاری. بورژوازی و اعوان و انصار آن از آزادی و دموکراسی بیحد و حصری برخوردار میباشند. شعاع استقلال قوا از هم. تاکتیک بورژوازی برای ختمیق توده مردم میباشد. در این کشورها قوای سه گانه علیرغم استقلال ظاهری. از یک ارتباط تنگاتنگ عمیق و درونی با هم برخوردار بوده و جمیعا در خدمت منافع و سیاست‌های سرمایه مالی میباشند. از اینروست که میبینیم این جانیان عوض محکمه و زندان همچنان بر اریکه قدرت تکیه زده و به سیاست‌های جنگ طلبانه خود ادامه میدهند. افشاء و برملا شدن شکنجه های روحی. جسمی و سکسی زندانیان در زندان ابوغریب بغداد. نمود و جلوه دیگری از دموکراسی بورژوائی در عمل میباشد. این شکنجه ها که ادامه حقیر و شکنجه زندانیان در جزیره گوانتاناما بخش اشغالی کوبا و در زندان‌های جنوب عراق تحت سیطره امپریالیسم

انگلیس میباشد. نه استثناء. بلکه بخشی از يك سیاست جنایتکارانه برای درهم شکستن روحیه مقاومت مبارزان اسیر و خلقهای د ریند میباشد. جریان زندگی و پراتیک روزمره بزرگترین آموزگار کارگران و زحمتکشان میباشد. آنان با دیدن ابعاد و اشکال گوناگون دموکراسی بورژوائی و تجربه عملکرد آن در عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی جامعه بتدریج پی میبرند که آزادخواهی و بشردوستی محافل سرمایه داری جهانی دروغی بیش نبوده و نیست. آشنائی عینی کارگران و زحمتکشان منطقه و تمامی انسانهای عدالتجو و آزادخواه سراسر جهان از چگونگی کارکرد دموکراسی امپریالیستهای «انساندوست و طرفدار حقوق بشر» در عراق حتی د یرفهمان و دیر باوران را به د رک این گفته رهبر انقلاب اکتبر که «دموکراسی بورژوائی بر اساس ریا و تزویر و بنا شده است» رهنمون خواهد کرد. تلاش آمریکا در ظاهر برای صدور این دموکراسی سرودم بریده متکی بر اقوام و مذاهب به قیمت گزافی برای مردم عراق تمام شده است. این جنگ صرفنظر از ضایعات جانی و مالی عراقیها تا کنون ۳۰۰ میلیا رددلار برای آمریکا خرج برداشته و ماهانه نیز ۴ میلیارد دلار بر آن اضافه میشود که صد البته در ازای فروش نفت عراق از جیب خالی زحمتکشان عراقی پس داده خواهد شد. آمریکا همچنین با برگذاری شعبده انتخابات در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ در تلاش برای قانونی جلوه دادن اقدامات استعمارگرانه خود میباشد. اصولا انتخابات زیر نظر يك نیروی اشغالگر. غیر قانونی و برخلاف موازین بین المللی میباشد. ولی اشغالگران مثل همیشه بد ون اهمیت گذ اشن به قوانین بین المللی. با برگذاری يك انتخابات قلابی و تقسیم کرسیهای مجمع ملی عراق بر اساس جمعیتهای ملی و مذهبی و بطور عمده بین سرسپردگان شیعی و کرد خود د رصد د برسرکار آوردن يك حکومت دست نشانده و گوش به فرمان میباشدند. مجمع ملی بعد از مدتها چانه زنی د ر بالا «سراجام آقای طالبانی را به ریاست جمهوری. آقای الجعفری را به نخست وزیری و يك سنی را به ریاست پارلمان عراق برگزید. برحسب هویت روسا. معاونین از دو گروه ملی _ مذهبی مقابل انتخاب شده اند. مثلا د رجائی که آقای الجعفری شیعه نخست وزیر است. معاونین ایشان یکی کرد و دیگری سنی میباشدند. و یا معاونین آقای طالبانی کرد. شیعه و سنی میباشدند. دموکراسی نژادی _ مذهبی خفه جدید امپریالیسم د ر شرایط نظم نوین جهانی میباشد. تکیه نمایندگان انحصارات مالی برنیروهای ملی و مذهبی و بر روی صحنه آوردن این جریانات ارجاعی و پوسیده. نشانه دیگری است از ماهیت سراپا ارجاعی آنان و افشاگرادعاهای دروغینشان مبنی بر سکولاریسم و گسترش دموکراسی میباشد. تاکید بر هویت ملی و مذهبی انسانها و شکل رسمی دادن به آن ترند جدید سرمایه برای گمراهی کارگران و مخدوش نمودن صفتبندیهای طبقاتی مادی و عینی موجود در جامعه میباشد. بر مبنای این نگرش انسانها بطور کلی یعنی چه بورژوا و چه کارگر یا کرد هستند یا عرب. یا شیعه هستند یا سنی و بنابراین بر حسب تعلقات ملی و مذهبییشان دارای اهداف و منافع مشترک میباشدند. این نوع تقسیم بندی گروههای اجتماعی و شکل دهی ساختار قدرت بر اساس آن از یکسو شکل و شمایل جدید سیاستهای تفرقه افکنانه بورژوازی در بین کارگران و بدیل سازی در مقابل مارکسیسم میباشد که خواهان وحدت ملی و بین المللی کارگران تمام ملل د رمقابل بورژوازی میباشد. واز سوی دیگر رچنین ساختارهای امپریالیستها میتوانند هر موقع که منافعشان اقتضا نماید با خریک و تشدید اختلافات ملی و دینی. وحدت ملی ظاهری را براهی شکسته و جنگهای نعمتی _ حید ری راه بیاندازند. سرمایه همیشه در پی سلطه جوئی و کسب حداکثر سود میباشد. در شرایط فعلی جهان سهلترین راه وصول به این اهداف. پیاده کردن اصول لیبرالیسم اقتصادی میباشد.

لیبرالیسم اقتصادی خواهان خصوصی سازی شرکتها و موسسات دولتی. اخراج سازی توده ای. قطع سوبسیدها. افزایش ساعات کار. اجماد دستمزدها. تقلیل بودجه آموزش و پرورش. بهداشت. درمان و... میباشد. اگر دولتها و از اجمله دولت ملی و مذهبی عراق در این راستا حرکت کند و بر غارت منابع روزمینی و زیرزمینی عراق و مخصوصا نفت صحه گذارد. کما فیالسابق در کنف حمایتهای بیدریغ امپریالیسم خواهد بود. واگر بهردلیلی دولت ملی و مذهبی عراق زمانی ناتوان از انجام وظایف خویش و اجرای اصول و مقررات لیبرالیسم اقتصادی گردد. آنوقت جنگهای ملی و مذهبی. انشعاب و تجزیه به واحدهای کوچکتر سرنوشت محتوم عراق خواهد بود. تقویت روحیه اتحاد و همبستگی در بین کارگران و زحمتکشان عراقی و ایجاد صف واحد از آنان د رمبارزه. تنها راه شکست قطعی امپریالیستها و عقیم گذاشتن توطنه ها و سناریوهای گوناگون آنان میباشد. همچنین در چهارچوب چنین طرح و سناریوئی است که احزاب کرد عراقی به ایفای نقش پرداخته و به ین سرسپردگی بیش از حد رهبرانیشان. اینک کردستان به محل تلاقی تضادهای کشورهای ارجاعی منطقه بدل گشته است. در يك قطب این تضاد کشور نژاد پرست اسرائیل قرار دارد که يك شبکه وسیع و گسترده جاسوسی در کردستان ایجاد نموده است. بنابر گزارش برخی منابع از جمله سیمور هرش خبرنگار معروف آمریکائی. اسرائیل با گسیل عوامل خود از جمله یهودیان تبعه کشورهای دیگر به کردستان تحت عنوان تاجر و بازرگان و ایجاد موسسات اقتصادی و خرید وسیع املاک به فعالیتهای خود ابعاد بیسابقه ای بخشیده است. بر طبق همین گزارش. اسرائیل در نظر دارد در صورت برسرکار آمدن يك حکومت ضد اسرائیل در بغداد. به ایجاد کشور مستقل کردستان کمک نماید. این سیاست اسرائیل باعث رجش ترکیه عضو ناتو و متحد اسرائیل و گرایش آن به طرف قطب دیگر تضاد یعنی سوریه و ایران گردیده است. سه کشور ایران. ترکیه و سوریه دارای اقلیت بزرگ کرد نشین میباشدند. تاکید رئیس جمهور ترکیه برای سفر به سوریه. ابراز ناراضیاتی ترکیه از حملات موشکی اسرائیل بر علیه رهبران حماس و تلاش عبدالله گل وزیر امور خارجه برای گسترش روابط با تشکیلات خودگردان فلسطین از نشانه های بارز تنش موجود در روابط بین دو کشور میباشد. یکی دیگر از خولات مهم د راین منطقه. ابراز تمایل علنی رهبری حزب دموکرات کردستان ایران برای همکاری با آمریکا و عجز و لابه آن در دعوت از آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران میباشد. حزب دموکرات از بازیگران اصلی صحنه سیاست در کردستان ایران میباشد. وگرایش آن به همکاری با اشغالگران عراق. بعد جدیدی به دخالتهای آمریکا و اسرائیل د رامورات ایران و منطقه داده و خواهد داد. ما ضمن برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خود _ از جمله خلق کرد _ از کلیه کارگران زحمتکشان و روشنفکران انقلابی کرد میخواستیم که بادوری گزیدن از مطالبات و خواستههای ناسیونالیستی و با ارجح قرار دادن اشتراکات طبقاتی بر اشتراکات ملی. قومی و یا مذهبی. آزادی و رفاه را نه فقط برای کردها بلکه برای تمام زحمتکشان عراق و منطقه خواستار شوند. کارگر کرد منافعی جدا از منافع کارگران عرب. ترکمن. آسوری. فارس. آذ ری و... ندارد. از طرف دیگر ما هر چه بیشتر از روزهای آغازین جنگ دور میشویم. به همان اندازه نیز بخشهای بیشتری از مردم جهان که در اوایل تحت تاثیر تبلیغات دروغین امپریالیستها طرفدار حمله به عراق بودند. به جبهه مخالفین جنگ می پیوندند. مردم آمریکا نیز که به نسبت زیادی طرفدار حمله به عراق بودند. امروز با افزایش تلفات نظامیان آمریکائیدر نتیجه طولانی شدن جنگ و ترس از بوجود آمدن ویتنام دیگری بطور گسترده ای به مخالفت با جنگ کشانده شده اند. بنا به گزارش خبرگزاری پیک ایران بر اساس يك نظر سنجی که بوسیله شبکه تلوی

زیونی «ای بی سی» آمریکا و روزنامه «واشنگتن پست» صورت گرفته
بیش از دوسوم مردم آمریکا مخالف جنگ با ایران هستند. مطابق همین
نظرسنجی ۷۰ درصد آمریکائیه تلفات انسانی کشورشان در جنگ
را غیرقابل پذیرش میدانند و ۵۳ درصد از آنها جنگ علیه عراق را غیرضروری
دانسته‌اند. با توجه به افزایش نارضایتی عمومی از جنگ و از پای درآمدن
تدریجی نیروهای ائتلافی تحت تأثیر ضربات مرگبار نیروهای مقاومت. لازم
است کارگران و زحمتکش‌های عراقی بدون توجه به تعلقات ملی و مذهبی
و با طرد رهبران خود فروش خود _ مخصوصاً ریشمال و جنوب _ در صفی
واحد و با اتکا به نیروی لایزال خود مبارزه را تا پیروزی نهائی ادامه دهند.

مردم عراق خواهان حق تعیین سرنوشت سیاسی برای کوتاه کردن دست
امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از امورات داخلی خود و خروج بی‌قید
و شرط اشغالگران از سرزمینشان می‌باشند. در این نبرد عادلانه و
سرنوشت ساز علاوه بر بشريت صلح جو. اردوی جهانی کارنیز با مردم
عراق و د رکنار مردم عراق بوده و خواهد بود. زیرا پیروزی مردم عراق در این
نبرد عادلانه نه تنها پیروزی جبهه صلح و ترقی بلکه در عین حال پیروزی
جبهه ضد گلوبال و ضد سرمایه نیز خواهد بود. و در عین حال. شکست
طرح «خاورمیانه بزرگ» امپریالیسم و صهیونیسم نیز شکست آن
بخش از نیروهای سرمایه جهانی خواهد بود که با داعیه انساندوستی

سرکوب اعتراضات خلق زحمتکش عرب خوزستان محکوم است!

طی روزهای جمعه و شنبه گذشته مردم زحمتکش اهواز و مناطق تابعه در اعتراض به دستورالعمل دولت مبنی بر پاکسازی قومی و تغییر ترکیب
جمعیتی این منطقه که به امضای ابطحی معاون خاتمی رسیده بود. دست به یک سلسله جَمعات و تظاهرات خیابانی زدند. اخبار و گزارشات
واصله حاکی از این است که این تظاهرات و جَمعات بتدریج گسترش یافته و مناطق بزرگی از شهرها و روستاهای این منطقه را دربر میگیرد.
سراجام این تظاهرات و اعتراضات مردمی با حمله نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه شده و طبق اخبار منتشره تاکنون چندین نفر کشته و عده
زیادی از مردم دستگیر و روانه زندانها شده اند و با وجود این. اعتراضات و درگیریها کماکان ادامه دارد .
کارگران و زحمتکش‌های ایران . خلق زحمتکش عرب !

اینکه سند منتشره در سایتهای خبری و رسانه های گروهی مبنی بر تغییر ترکیب جمعیتی این منطقه واقعیت داشته است و یا بقول ابطحی
جعلی بوده است. در این واقعیت تغییری نمیدهد که خلق عرب خوزستان نیز همچون سایر خلقهای زحمتکش ایران تاکنون در زیر حکومت‌های شاه
و شیخ همواره از حقوق اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی و ملی خود محروم بوده اند . و اعتراضات ، مبارزات و قیامهای آنها در طول سالیان متمادی
ناشی از ظلم و ستم و سرکوبی است که بر این خلق زحمتکش رواداشته شده است . اعتراضات و تظاهرات روزهای اخیر نیز از واقعیت وجود و ادامه
سیاست سرکوبگرانه نظام حاکم ناشی شده و به هربهانه ای که صورت گرفته باشد از حقانیت خواستهای این خلق محروم که بردرئائی از
ثروت نشسته و به شدیدترین وجهی استثمار میشوند اما در فقر و فاقه و زیر ستم و سرکوب روزگار میگذرانند . نیکاهد .
ما ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم به تظاهرات اعتراضی مردم زحمتکش این منطقه. خواست شما مردم
زحمتکش را مبنی بر رفع ستم اقتصادی. ملی. فرهنگی. طبقاتی و جنسی و غیره برسمیت شناخته و برای تحقق این خواستهای انسانی و برحق
، درکنار شما به مبارزه ادامه خواهیم داد .

در عین حال لازم میدانیم نسبت به خطراتی که در این برهه از زمان جنبش شما و جنبش سایر ملل تحت ستم در ایران را تهدید میکند . هشدار
دهیم که طبقات ممتاز. یعنی سرمایه داران . شیوخ مرّج و وّجار و زمینداران بومی که خود از وجود ستم ملی نفع میبرند و مشغول غارت و چپاول
دسترخ کارگران و زحمتکش‌های خلق عرب و تمامی خلقهای ایران هستند. هرگز نمیخواهند و نه به نفع شان است که از خواستهای برحق شما
دفاع بکنند . آنها به دلیل وابستگی به بازار و انحصارات سرمایه داری و گردن کلفت های نشسته برصندلیهای قدرت و ثروت در مرکز . زره ای بر آنچه
که بر شما میگذرد . نمایندیشند و در فکر انباشت قدرت و ثروت خود هستند . این قشر مرّج و استثمارگر و ستمگر که در تباری با باندهای ثروت
و سرمایه . خود مافیای قدرت و ثروت منطقه را تشکیل میدهند. برآنند تا از مبارزات برحق شما به نفع کسب امتیازات بیشتر از رقبای خود سود
جسته و تمام تلاشهای شما را برای آزادی و رفع ستم ملی وجه المصلحه قرار دهند . این طبقات واقشمار مرّج بدلیل وابستگی به مافیای قدرت
و ثروت در داخل و کشورهای امپریالیستی هرگز نه میخواهند و نه قادر هستند که بعنوان نماینده شما خلق زحمتکش ظاهر شده و خواست های
شما را به کرسی بنشانند . آنها در تشدید ستم و استثمار و ادامه بی حقوقی شما متحدین قرص و محکم طبقه حاکم بر کل کشورند . علاوه
بر این. کشورهای امپریالیستی نظیر آمریکا و انگلیس که در انقیاد در آوردن خلقهای زحمتکش جهان و سرکوب خواستهای برحق آنان شهره
خاص وعامند. مترصد آنند تا به کمک همین عناصر مرّج داخلی از مبارزات شما به نفع گسترش دامنه نفوذ و غارت و چپاول خود در منطقه سود
جویند . کسانی که با مستمسک قراردادن ستم ملی . مبارزات برحق ملل تحت ستم ایران را به ناف امپریالیست‌ها و قدرتهای خارجی گره میزنند
هرگز نمیتوانند نماینده مردم برای احقاق حقوق ملی و آزادیهای سیاسی و حق تعیین سرنوشت خود باشند .

اگر در مبارزه برای رفع ستم مللی . مبارزه علیه اختناق و سرکوبگری و مبارزه علیه استثمار و غارت و چپاول و فقر و فلاکت موجود. شما کارگران
و زحمتکش‌ها هستید که به پا برمیخیزید و قربانی می‌دهید. باز این شما هستید که نماینده واقعی خلق و ملت خود برای بدست آوردن حق تعیین
سرنوشت و سازماندهی جامعه ای عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب می‌باشید . به مبارزات برحق خود ادامه دهید. در عین حال مبارزه بی
سازمان و غیر متشکل کاری از پیش نمیرد. درشوراها و کمیته های ایالتی و ولایتی متشکل شوید! تنها با تشدید مبارزه و گسترش همزمان
این ارگانهای توده ای است که میتوانید دسایس شوونیسم . ناسوئیونالیسم افراطی و امپریالیسم و صاحبان قدرت و ثروت را نقش بر آب کرده و
سرنوشت خود را بدست گیرید . اتحاد آزادانه و تشکیل جمهوری فدراتیو شورائی ایران و یا جدائی و تشکیل دولت مستقل . حق طبیعی و انسانی
شماست .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان

اتحاد فدائیان کمونیست

بازی هسته ای رژیم به کجا ختم می شود؟

داود

بحران جهان سرمایه داری با قدرت گیری شرکتهای انحصاری و سهامداران عمده صنایع جنگی و نفتی با رهبری حزب جمهوری خواه امریکا وارد مرحله پیچیده ای می شود و راه خروج از این بحران، کشمکشهای درونی نظم سرمایه داری را نیز به چالش گرفته است و روابط جدیدی را در دنیا رقم می زند. این تضاد به حدی پیش رفته است که محدوده جغرافیائی امریکا را نیز در بر گرفته و عملاً کشور را به دو قطب تقسیم کرده است. بحرانی که با واقعه ۱۱ سپتامبر وارد عرصه بین المللی گردید و راه حل این بحران با طرح شعارهای مبارزه با تروریسم، محورهای شرارت به ایجاد کانونهای بحران دیپلماتیک و نظامی در آسیای جنوب شرقی، قاره امریکا، آفریقا و خاورمیانه بزرگ، به رهبری کاخ سفید و پنتاگون، با حمله به افغانستان و اشغال عراق وارد مرحله عملی خود گردید. در این مرحله با وجود منابع سرشار انرژی نفت و گاز در خاورمیانه و تصاحب انحصاری انرژی، این منطقه محور اصلی حل بحران تعیین شده است که بدنبال انقلاب ایران و آناژنشی بازار انرژی تا حدی از کنترل و رهبری امپریالیسم امریکا خارج شده بود. فعالیتهای هسته ای و اتمی جمهوری اسلامی ایران را نیز نمی توان خارج از این بحران بررسی کرد.

مطالب زیادی در مورد فعالیتهای هسته ای رژیم جمهوری اسلامی نوشته شده است. برخی بعد تخصصی و تکنولوژی و تعدادی انگیزه های فعالیت هسته ای رژیم جمهوری اسلامی و نقش سرمایه جهانی و شرکتهای انحصاری انرژی هسته ای را مورد بررسی قرار داده اند. با وجود انحصار در تکنولوژی و علوم و صنعت هسته ای و روابط فوق سری در معاملات و قراردادهای آن این مطالب از اعتماد بالائی برخوردار نیستند. همانطور که عراق به اتهام داشتن چنین سلاحهای مخربی به اشغال امپریالیستها در آمد. حال بعد از دو سال بر همگان روشن میگردد که امپریالیسم نه برای جلوگیری از تکثیر سلاحهای اتمی بلکه برای تصاحب کل انرژی خاورمیانه وارد عراق گردیده و سکوتی برای ورود به کشورهای منطقه بوجود آورده است.

آنچه که ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه را به بحث و برخوردهای جدی انحصارات سرمایه داری کشانده است موقعیت جغرافیائی و وجود معادن سرشار از نفت و گاز است که نقش اساسی در تامین انرژی صنایع غربی و پتروشیمی دارد و مبادلات تجاری آن سود سرشاری، نصیب کمپانی های نفتی می کند. هر چند این روند به اشکال مختلف در ادوار گذشته از طریق استعمار و یا نیمه مستعمره کشورهای منطقه توسط کشورهای اروپائی انجام می گرفت و در مقاطعی امپریالیسم به سرکردگی امریکا با کودتاها موجب سرنگونی دولتهای مستقل منجمله ایران گردید و با این روش حکومتها وابسته به امپریالیسم درآمدند. در شرایط فعلی برای حل بحران حاد سرمایه داری سیاست جدیدی در رابطه با منطقه ترسیم شده که با اشغال عراق، مستعمره نوین صورت واقعی به خود می گیرد.

با ایجاد کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ توسط ملکه انگلیس برای دستیابی به تولیدات و فراورده های هندوستان برای بازارهای اروپائی نفوذ به ایران آغاز شد. با واگذاری امتیاز کشف و استخراج نفت توسط مظفرالدین شاه قاجار به صورت انحصاری به ناکس داری و پیدایش نفت در سال ۱۹۰۸ میلادی در مسجدسلیمان، ایران وارد معادلات سیاسی قدرتهای بزرگ آن زمان گردید و رقابت بر سر تصاحب نفت منطقه آغاز شد. با فروپاشی دولت عثمانی، انگلستان به قدرت غالب منطقه تبدیل گردید و توانست با تسلط بر سرزمینهای تحت حکومت دولت عثمانی پایگاه های خود را گسترش دهد. با قدرت گیری شوروی در شمال ایران، امریکا نیز وارد معادلات سیاسی منطقه گردید.

همسویی منافع این دو قدرت سرمایه داری و پذیرش رهبری امریکا از طرف بریتانیا همکاری منطقه ای گسترش پیدا کرد و با ایجاد کمربند سبز در مقابل شوروی بلوکهای نظامی بین کشورهای منطقه شکل گرفت. با انقلاب اجتماعی و سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ و سقوط رژیم شاه یکی از مهره های امپریالیسم از زنجیره خارج گردید. با متلاشی شدن اردوگاه سوسیالیزم منطقه بار دیگر آستان حوادثی شد که موجب تغییر استراتژیک سرمایه داری جهانی نسبت به منطقه گردید. انباشت سرمایه در صنایع جنگی و تولید جنگ افزارها این بخش را برای تصاحب هرچه بیشتر منابع مالی به حرکت در آورد. در تهاجم به یوگسلاوی اولین نشانه های خود را بروز داد و این روند با اتکا به بهانه عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر سر آغاز جدیدی در سیاست جهانی گشود. در مرحله نخست افغانستان با شعار مبارزه با تروریسم مورد حمله قرار گرفت و عراق نیز با بهانه انرژی هسته ای و سلاحهای کشتار جمعی مورد تهاجم و به اشغال نیروهای نظامی در آمد.

آنچه که رژیمهای ایران و عراق را با هم مشترک می سازد علاوه بر راه و شیوه حکومتی، نحوه رابطه و اقتصاد وابسته آنها به انحصارت جهانی است. رژیم بعثی عراق غافل از تغییر نگرش امپریالیسم نو، به امید حفظ قدرت، دست به مانورهای زد و در آخرین دقایق عمر رژیم نیز تشکیلات فدائیان صدام را راه اندازی کرد و سخنگوی رژیم عراق تا آخرین لحظات مردم را نا آگاه نگه داشت و بعد از اشغال عراق سردمداران رژیم بعثی خود را به نیروهای اشغالگر تحویل دادند.

امپریالیسم علاوه بر فعالیتهای اتمی رژیم جمهوری اسلامی ایران، دو مولفه دیگر را در برنامه گذاشته است. یکی از این مولفه ها مسئله نقض حقوق بشر و دیگری حمایت از تروریسم که زمانی به عنوان اهرم بحران ساز مورد استفاده قرار می گرفت که در وضعیت کنونی و با سیاست خاورمیانه بزرگ این مولفه عمر مفید خود را از دست داده است.

فعالیتهای اتمی در ایران به ساخت تاسیسات نیروگاه اتمی بوشهر توسط زمینس آلمان بر می گردد که سوخت هسته ای فاز اول آن در آلمان تهیه و آماده شده بود. با جنگ رژیمهای ایران و عراق، پروژه در منطقه جنگی قرار گرفت و آلمان از اجرای آن خودداری کرد و جمهوری اسلامی موفق می شود با روسیه قرارداد مشابهی برای تکمیل پروژه امضا نماید. برای ساخت مرکز تحقیقات هسته ای هم در اصفهان به موازات ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و دارخوین در سال ۱۳۵۴ ایران با فرانسه وارد مذاکره می شود تا یک مرکز صنعتی در اصفهان برای تولید مواد اورانیوم ایجاد نماید. در سال ۱۳۵۵ امریکا نیز برای فعالیت در مواد اولیه سوخت اتمی وارد مذاکرات جدی می گردد.

در سال ۱۳۷۲ قرارداد برای تامین مواد اولیه سوخت با چین انجام می شود و چینی ها متعهد می شوند کارخانه "UCF" اصفهان را در حد صنعتی بسازند و در حال حاضر اعلام نگردیده است که کدام شرکت این پروژه را تکمیل کرده است. بموازات تاسیسات اصفهان تاسیسات نطنز راه اندازی می شود که در آن تاسیسات "کیک زرد" تهیه می گردد. این پروژه بعد از نطنز به کارخانه "UCF" اصفهان برگردانده تا مراحل بعدی انجام شود. در این مورد در ۱۰ فروردین بازتاب طبق گزارشی از مراحل غنی سازی می گوید: "مرحله نخست این فرآیند، استخراج سنگ اورانیوم از معادن است که در کشورما در ساغند یزد انجام می شود و سپس سنگهای معدنی با انتقال به اردکان، فرآوری و تبدیل به کنسانتره "اکسید اورانیوم" می شود که در اصطلاح به آن "کیک زرد" می گویند به کمک چند واسطه، به فلوراید اورانیوم "UF_۶" با غنای طبیعی تبدیل می شود. " تا این مرحله انجام عملیات طبیعی است و آژانس بین المللی انرژی اتمی تا این مرحله مشکلی ندارد. هر چند مرحله بعدی درصد اورانیوم تا ۳۰ در کارخانه نطنز با کمک دستگاههای سانتریوفیوژ غنی سازی می شود و فلوراید آلومینیوم از غنای ۳۰

درصدی برخوردار می شود. تا این مرحله انجام عملیات ظاهرا مورد اشکال آژانس بین المللی نیست ولی همین مرحله می تواند يك کشور را وارد چرخه تولید سوخت کند از همین مرحله است که حساسیت بین المللی را بوجود آورده است و آمریکا و اروپا اصرار دارند. غنی سازی کاملا متوقف شود. با این اوصاف در درگیری های دیپلماتیک، منافع مختلفی عرض اندام می کند که می تواند با توجه به اهداف و منافع خاص آنها مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف: رژیم جمهوری اسلامی ایران سیاست ارسطوئی آمیخته با سیاست ابوسفیانی ۲۵ سال است، توسط رژیم اسلامی به پیش برده می شود. سیاستی که در ابعاد داخلی مخفی کاری و دروغ پراکنی و ایجاد دشمن فرضی که با خمیق توده ها و سرکوب، هماهنگ شده است. رژیم با ادعای دستیابی به تکنولوژی هسته ای و بومی شدن آن از ورود متخصصین و کارگران به این بخش صنعت با ادعای سری بودن این گونه فعالیتها جلوگیری می کند و حتا در تاسیسات نیروگاه هسته ای بوشهر، ما شاهد اخراج کارگران ایرانی بودیم. سیاست جنگ طلبانه رژیم که منجر به نابودی بخش اساسی تولیدات داخلی گردید فاجعه ای بیار آورد و هر روز به ابعاد آن، افزوده می شود. طبق آمار رسمی بدون در نظر گرفتن واردات قاچاق کالا موازنه جاری ایران قابل مقایسه با ظرفیت تولیدی جامعه ندارد. بنابر آمار جدید گمرک ایران که بصورت رسمی اعلام می گردد ایران ۳۴ میلیارد دلار کالا در سال ۱۳۸۳ وارد و ۷ میلیارد دلار صادر کرده است. طبق آماری دیگر ادعا می شود که در صورت توقف فعالیت غنی سازی، ایران بیش از ۳ میلیارد دلار متضرر خواهد شد. این آمار خود گویای واضحی از ادعای پیشرفت است. در سیاست خارجی علیرغم تبلیغات داخلی، رابطه و واگذاری امتیاز وابسته به هزاران بند و بست با امپریالیسم است. سیاست منطقه ای که در ظاهر آمریکا و انگلستان را اشغالگر می نامد و در عمل با کمک مجلس اعلا، سیستمی، حزب الدعوه و سپاه بدر به کمک اشغالگران می آید. در افغانستان با ادعای بازسازی و کمک بلا عوض مالی به رژیم دست نشانده کرزای یاری می رساند. علیرغم تمام این خوش رقصی ها رژیم جمهوری اسلامی با مشکل اساسی در روابط بین الملل روبرو است و خلاصی از این مهلکه به حل تضاد امپریالیستها بستگی دارد.

بستر فعالیتهای هسته ای رژیم بر تجارت و دلالی مافیایی استوار است. طبق افشاگری ها و در مقالات قبلی خود به نوع تدارک این پروژه اشاره کرده ام که چگونه با دلالان بین المللی و ساخت و پاخت با دولتهای مختلف به معامله هسته ای دست می زنند و چگونه افرادی به هیئت مدیره شرکتهای بین المللی که سهامی از آنان خریداری شده، راه پیدا می کنند و مسئول مذاکره در بحران هسته ای رژیم جمهوری اسلامی می شوند و مذاکره کنندگان با استفاده از این امکان به دلالی مشغولند. معامله های پنهانی سلاحهای مدرن توسط مافیای رژیم اسلامی که از آنارشی مافیائی رژیم حکایت دارد و با افشاگری این نوع معاملات جمهوری اسلامی به تلاطم افتاده و توسط ولایت فقیه فتوا صادر می کند. روحانی رئیس مذاکره کنندگان در مذاکره با وزیر امور خارجه با اشاره به سخنان خامنه ای در نماز جمعه در باره خرم تولید، نگهداری و استفاده از سلاح اتمی گفت: "فتوای رهبر معظم انقلاب، به مراتب از NT" و پروتکل الحاقی مهمتر است." رژیم سعی دارد برای خارج شدن از این بحران و ماندن برسر قدرت به هر ذلتی تن دهد. بعد از مذاکرات تاریخ ۳ فروردین ۱۳۸۴، در ۹ فروردین پس از يك سری مذاکرات پشت پرده بین ایران و اروپا مقامات ایرانی اعلام کردند که ایده های جذابی برای هموار شدن راه مذاکرات مطرح کرده اند. متعاقب این اعترافات خبرگزاری های اروپائی اعلام کردند که ایران پیشنهاد خود را برای ۵۰۰ الی ۲۰۰۰ سانتریفیوژ پسندیده کرده است و اعلام داشته اند که بدین وسیله نگرانی های غرب در رابطه با فعالیتهای هسته ای

ایران مرتفع شود. برخی از باندهای دست دوم رژیم از این اعلام ناراضی شده و اعلام می کنند که با این وجود در حقیقت پرونده اتمی بسته می شود و در صورتی که برای نیروگاه اتمی ۱۰۰۰ مگاواتی ۶۰ هزار دستگاه سانتریفیوژ لازم باشد عملا این تبلیغات خود به خود جای خود را در معادلات دیپلماتیک از دست می دهد و فقط می تواند به يك مسئله مانور یا تبلیغاتی مبدل شود.

رژیم اسلامی ایران با استفاده از تبلیغات هسته ای، تضادهای درونی را کم و با سوار شدن بر احساسات کور ملی اعتراضات اجتماعی را به کمک نیروهای روشنفکری بورژوازی و نمایندگان رژیم تحت کنترل در آورد. هر چند رژیم امیدوار است حل مسئله هسته ای همزمان با رفع خرمها باشد تا بتواند با انحصارات بین المللی وارد قراردادهای کلان اقتصادی شود و سکوت دول غربی را در موضوع نقض حقوق بشر در ایران موجب گردد. تا بتواند با تکیه بر قدرت نظامی اعتراضات توده ای را پاسخ دهد. انتظار می رود پس از اتمام پروژه، بحرانهای اجتماعی به اعتراضات قهرآمیز توده ای تبدیل و رژیم را در سرراشیب سقوط قرار دهد.

ب: سه کشور عمده اروپائی روابط جاری ایران با کشورهای اروپائی بخصوص انگلستان بر کسی پوشیده نیست. هر چند قاچاق و اهرمهای آن در دنیای تجارت کنونی به تجارت پرسود معروف گردیده است و شرکتهای بین المللی در این آنارشی بازار سود های کلانی نصیبشان می گردد. بعد از خرم نیم بند اقتصادی از طرف آمریکا رواج بیشتری یافت و به محدوده صنایع هسته ای نیز رسید هر چند قاچاق از نظر حقوقی پذیرفته شده نیست ولی در این آنارشی بطور معمول و بطور نیمه رسمی جریان دارد. در ۲۰ سال قاچاق تکنولوژی اتمی از شرکتهای در دادگاههای بین المللی تنها به افراد معدودی اشاره می شود و کمپانی های بین المللی مصون از این اتهامها سرگرم انباشت سودهای کلانی هستند. از این منظر است که کشورهای اروپائی بخصوص انگلستان سعی دارد پرونده اتمی ایران با وجود رژیم جمهوری اسلامی سرو سامان یابد و بازار سود آور ایران را از دست ندهد. دولتهای اروپائی در این مذاکرات بدنبال افزایش حجم مبادلات خود بوده و با حذف فعالیتهای سوخت هسته ای بیشتری نقدی برای تاسیسات جدید الاحداث نیروگاههای اتمی که بعضا قراردادهائی نیز تنظیم شده است، باشند. با طرح ۷ پروژه جدید نیروگاههای اتمی یکی از نمایندگان وزارت امور خارجه بریتانیا به نقل از "BBC" در نشست اخیر نمایندگان ایران و سه دولت اروپائی در پاریس گفته است، طرف ایرانی پیشنهادی داده است که معتقد است بنا بر آنها بخشی از فرآیند غنی سازی اورانیوم در ایران، به گونه ای که با نگرانی اروپائیها از صلح آمیز بودن فعالیت هسته ای این منافات نداشته باشد. در حقیقت نشان می دهد که اروپائیان به منابع معدنی اورانیوم در ایران پی برده و طرحی برای فعالیت سوخت هسته ای دارند. از این بابت تامین سوخت راکتورهای اتمی را تضمین می کنند. از سوی دیگر فراتر از برنامه های سازمان تجارت جهانی خواستار کاهش یکطرفه تعرفه های گمرکی ایران و دگرگونی در خریدهای دولتی و دادن بخش عمده ای از خدمات از قبیل "خدمات آموزشی"، "پزشکی"، "مخابرات"، "بیمه" و "بانکها" هستند.

پ: آمریکا

بعد از ۱۱ سپتامبر، پنتاگون و کاخ سفید سودای امپراتوری جهان را در سر می پروراند بدون توجه به افکار عمومی نهادهای شناخته شده بین المللی از جمله، سازمان ملل را بدون ملاحظه نادیده گرفته و با اقدام عملی سیاستهای خود را پیش می برند. سهامداران عمده در کارتلها و تراستهای صنایع جنگی و نفتی توانستند بر اتکا بر نیروی نظامی پیشرفته آمریکا با شعار مبارزه با تروریسم جهان را وارد فاز نظامی کنند. با این سیاست تضاد سرمایه داری به اوج خود رسید و این تضاد راه به درون محدوده جغرافیائی خود کشید. ادامه

بازی هسته ای رژیم به کجا ختم می شود؟

هر چند حزب جمهوری خواه توانسته فعلا بر محدوده جغرافیائی "کشور امریکا" تکیه کند. بر این اساس است که سردمداران امریکا از امریکائی کردن کل دنیا صحبت به میان می آورند. امپریالیسم در آخرین مراحل خود به سرنوشت امپراتوری رم می رسد و تصویری جز پاشیده شدن امپریالیسم نوین از درون نیست. سیاستی که امپریالیسم در عصر کنونی برای انباشت سرمایه در پیش گرفته. شیوه های قرون وسطائی است و بنابراین. تضاد کار و سرمایه به اوج خود می رسد و می رود که تمامی زحمتکشان را به طغیان در مقابل این غارتگری بکشاند. یورش به عراق. با تبلیغات دروغین این شکاف را در جهان روشنتر ساخت و نیروهای اجتماعی را بر علیه خود به خیابانها کشاند. در گذشته امپریالیسم برای حفظ خود در محدوده جغرافیائی مشخص. بخشی از غارت کشورهای دیگر را به عنوان باج به کارگران و سایر زحمتکشان می پرداخت و کارگران و زحمتکشان متروپل را در برابر غارت و چپاول جهان سوم به سکوت می کشاند. حال حرص زیاد سرمایه برای انباشت و کمبود منابع. هزینه های سنگین این نوع عملیات بر دوش جامعه درونی فشار می آورد و با طولانی شدن عملیات در عراق. بودجه های سنگینی به کارگران و زحمتکشان متروپل وارد می سازد. حتا این هزینه های سرسام آور موجب ورشکستگی بسیاری از بخشهای خدمات و تولید می شود. با ادامه اعتراضات مردم عراق به اشغال کشورشان هزینه این عملیات. امپریالیسم را در تنگنا قرار داده است.

نئولیبرالیسم راهی جز استفاده از قدرت نظامی ندارد. هر چند نسبت به موقعیت کشورها دست به اقداماتی خواهد زد و در گرجستان و اوکراین بگونه ای دیگر عمل شد. و لی با رشد قدرت نظامی و انباشت سرمایه در این بخش امپریالیسم آماده حرکت نظامی است که ادامه این تعرض نظامی در وضع کنونی بستگی به حل بحران عراق دارد. ایران نیز با سه مولفه همانند عراق روبروست. یکی فعالیت هسته ای و دستیابی به سلاحهای اتمی که در مورد ایران فراتر از تبلیغات به حساب می آید و مورد دوم. وضعیت داخلی و نارضایتی مردم از رژیم اسلامی است در عین حال تفاوت عمده ای با وضعیت قبل از اشغال عراق دارد که آرایش نیروهای اجتماعی و اپوزیسیون در ایران به ضرر هجوم امریکا و انگلیس است. مولفه سوم حمایت رژیم از تروریسم بین المللی است که در ردف عراق به حساب می آید. با این وجود مسئله بسیار مهمی که در این میان بازی میکند و نباید از نظر دور داشت تضاد منافع امپریالیستها در ایران و حساسیت افکار عمومی در این کشورهاست که نمی خواهند تجربه اسپانیا تکرار شود. مجموعه این شرایط نشان می دهد که حمله نظامی برای اشغال ایران وجود ندارد. بنابراین سردمداران کاخ سفید و پنتاگون با فشار دیپلماتیک ناظر مذاکرات اروپا و رژیم جمهوری اسلامی خواهند ماند تا در موقع مناسب پرونده را برای اقدامات بعدی به شورای امنیت بکشاند. کاندالیزا رایس وزیر امور خارجه امریکا در مصاحبه ای با هیئت خبریبه روزنامه واشنگتن تایمز در ۱۱ مارس ۲۰۰۵ گفت: "باید برای مردم ایران عجیب بوده باشد که پناهندگان افغانی در ایران برای دولت آزاد افغانی رای دادند و پناهندگان عراقی در ایران برای دولت آزاد عراقی رای دادند اما ایرانی ها نمی توانند در انتخاباتی آزاد رای بدهند. بنابراین به نظر من ایران از تغییراتی که در اطراف آن اتفاق افتاده است مصون نخواهد بود و به این دلیل است که ما نمی خواهیم کاری کنیم که به صورت مستقیم. به این دولت ملاها قانونیت بدهد." و همچنین در مصاحبه با وال استریت ژورنال در تاریخ ۱۴ آوریل می گوید: "سه کشور اتحادیه اروپا (بریتانیا. فرانسه. آلمان) از ایران تعهدی دریافت کرده اند که

فعالتهای هسته ای خود را به تعلیق درآورد و روسیه به اقداماتی دست زده است تا تضمین شود رآکتوری که برای برنامه غیر نظامی هسته ای در بوشهر برای ایران می سازد جهت تولید سلاح هسته ای استفاده نشود." وی همچنین در ادامه می گوید: "چنانچه دیپلماسی نتیجه بخش نباشد مسئله می بایست به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شود." این اظهارات نشان از سیاست دوگانه دولت امریکا دارد. از طرفی جمهوری اسلامی را غیرقانونی می خواند واز طرف دیگر از مذاکرات اروپائیان دفاع می کند و سعی دارد که سازمان تجارت جهانی را برای ورود ایران آماده سازد. این روش دیپلماتیک در اظهارات تعدادی از سران دولت امریکا اهداف امریکا را بخوبی نشان می دهد. آخرین اقدام را می توان در فرد جدید ساخته و پرداخته امریکا یوشجنکو دید که در سفر به امریکا گفته است. زمان دولت سابق. طی قراردادی صوری و تقلبی موشکهای کروز خ ۵۵ از اوکراین به ایران صادر شده است. همچنین وی در مصاحبه تلویزیونی به نسخه ای از قراردادی که طی آن ظاهرا ۲۰ موشک به روسیه فروخته شده اما مقصد اصلی موشکها ایران بوده است به تماشاگران نشان داد.

هر چند این تبلیغات و افشاگری ها از واقعیت دور نیست. باید توجه داشت که این بازی خطرناکی که رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم به راه انداخته اند در صورت عدم تشکل و اتحاد در میان کارگران. زحمتکشان و روشنفکران و عزم راسخ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و برقراری آزادی و دموکراسی شورائی آینده ای جز سرنوشت عراق قابل تصور نیست..

سوال و جوابی است بین یه کارگر آگاه انقلابی و سرمایه دار.

- چه گفتید به کارگری که درآجا ایستاده بود؟

- گفتم که او باید تندتر ازاین کار کند!

- به چه حقی به او دستور می دهید؟

- کار می کند و من به او حقوق می پردازم!

- چقدر به او پرداخت می کنید؟

- ۱۰ کرون در روز

- این پول از کجا می آید که شما به او پرداخت می کنید؟

- من سنگ می فروشم

- چه کسی این سنگها را می تراشد؟

همان کارگر ایستاده

- چقدر سنگ می تراشد. هر روز این کارگر؟

ساوه. خیلی زیاد

- به چه قیمت این سنگها را می فروشید؟

- تقریبا ۵۰ کرون

- پس این کارگر است که به شما ۴۰ کرون

پرداخت می کند. اما شما هیچ کاری نمی کنید.

فقط دستور می دهید که او تندتر کار کند!

- اما من ماشین و ابزار کار را در اختیار دارم

- چطور شما مالک آنها شدید؟

من سنگهای تراشیده را فروختم و پول بسیار زیادی نصیبم شد

و و ابزار را خریدم

- چه کسی این سنگها را تراشیده بود؟

- ساکت شو احمق

آگوست استریندبری

این جنایت هولناک هیچگاه فراموش نخواهد شد!

فروردین ۱۳۵۴ رفقا بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، سعید کلانتری، عزیزسرم‌دی، عباس سورکی، احمد جلیل افشار، محمد چوپانزاده به همراه مجاهدین خلق کاظم ذولانوار و مصطفی جوان خوشدل توسط جلادان ساواک و بدستور شاه در تپه های اوین تیرباران شدند.

رفیق بیژن جزنی از تئوریسین های برجسته جنبش کمونیستی از بنیانگذاران اصلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازماندهی کم نظیر بود که در شرایط رکود و سکون و روحیه یاس و تسلیم طلبی حاکم برجامعه به همراه رفقای هم‌زمش پرچم مبارزه انقلابی علیه رژیم ستم شاهی را برافراشت. رفیق بیژن به همراه سایر رفقای رزمنده و انقلابی بعد از دستگیری و مقاومت حماسی در برابر شکنجه های ساواک که خود به بقا و ادامه کاری سازمان یاری رساند با تلاش خستگی ناپذیر خود در درون زندانها و ساهچاهای رژیم به فعالیت انقلابی خود تداوم بخشید. طی این دوره رفیق بیژن علاوه بر تربیت ده ها کادر انقلابی برای تداوم مبارزه، نوشته های متعددی را نیز در خلیل از ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران و تاریخ مبارزه به رشته خنجر درآورد که هنوز یکی از جامع ترین آثار خلیلی و تئوریک بشمار می‌آیند. بی تردید شهادت این رفقا در چنان برهه ای از تاریخ ضربات جبران ناپذیری را بریکر جنبش انقلابی وارد کرد. اما بمصادق این ضرب المثل که «آنها که باد می‌کارند طوفان در خواهند کرد» این جنایت بیش از پیش چهره ضد مردمی رژیم را در انظار مردم برملا کرد و تصمیم انقلابیون در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را راسختر نمود و رژیم شاه که تصور میکرد با دست زدن به این جنایت ها حاکمیت خود را ابدی خواهد کرد، تنها سه سال بعد با قیام مسلحانه توده ها به زباله دانی تاریخ افکنده شد. اگر شاه و دستگاه جهنمی او توانست با آنهمه جنایات و حشایانه برسریای خود بایستد مسلما جمهوری اسلامی هم با تداوم سیاست های جنایتکارانه شاه و کشتار مبارزین و انقلابیون در شکنجه گاه ها و میدانهای تیرباران خواهد توانست پایه های متزلزل رژیمش را سرپا نگهدارد.

شرح ماجرا!

داغان کرد شزح ماجرا را یکی از جلادان دربار شاه اینگونه بیان نمود هرچند که بنا بر تصمیم گردانندگان مصاحبه تلاش کرده است نامی از فدائیان نبرد. شرح ماجرا از زبان تهرانی جلاد

«بعد از ترور سررتیب رضا زندی پور رئیس وقت کمیته در حدود اوائل سال ۱۳۵۴ محمد ناصری من را به اطاق خودش خواست و گفت که در عملیاتی قرار است توهم شرکت کنی که ثابتی دستور داده است. من پرسیدم عملیات چیست؟

او گفت هنوز طرح آن به مرحله اجرا در نیامده فضولی نکن. برو و هر وقت که موقع آن رسید به اطلاع تو میرسد. مدتی گذشت، روز پنجشنبه ۲۹ فروردین بود که رضا عطاپور یا همان دکتر حسین زاده بمن تلفن کرد و گفت نامه انتقال کاظم ذولانوار را تهیه کنم تا به زندان اوین منتقل بشود و بعد گفت برای بعد از ظهر ساعت ۲ بعد از ظهر بعد از پایان وقت اداری در رستوران هتل آمریکا واقع در خیابان تخت جمشید روبروی سفارت آمریکا برای صرف نهار آماده باشم.

من بلافاصله نامه انتقال کاظم ذولانوار را تهیه کردم و به امضاء رساندم و به اکیپ ها دادم که او را به زندان اوین منتقل کنند. وقتی که به رستوران هتل آمریکا رفتم مشاهده کردم علاوه بر خود من سفدی جلیل اصفهانی، پرویز فرنژاد، عطاپور، محمد حسن ناصری، ناصر نوذری با رسولی و شعبانی در رستوران حضور دارند و تقریباً همه ما هم‌زمان به رستوران رسیده بودیم.

در سر میز نهار پس از اینکه مقداری غذا خوردیم عطاپور عنوان کرد امروز همانطور که با همه آقایان صحبت شده روز اجرای عملیات است. پرسیدیم چه عملیاتی؟ عنوان کرد که این عملیات را پرویز ثاباتی مدیر کل وقت ساواک بطور کامل در جزئیاتش قرار دارد و تمام مسائل را خودش پیشبینی کرده و تصویب کرده و مقامات دیگر هم میدانند و سرهنگ وزیر رئیس وقت زندان اوین هم در جریان ماجرا قرار دارد. پرسیدم جریان چه است؟ گفت همانطور که عده ای از رفقای ما بوسیله این سازمانهای مجاهد ترورشده در نظر گرفته شده تعدادی از زندانیان سیاسی نیز مورد تهاجم قرار گیرند. و کشته بشوند. بلافاصله هم اعلام کرد و گفت چون همه شما این موضوع را میدانید هیچ کس حق نق زدن را ندارد. عده ای مثل من که دوساعت قبل از این ماجرا در جریان قرار گرفته بودیم دیدم اگر نخواهم انعکاسی انجام بدهیم مسلماً با توجه باینکه در جریان کار قرار گرفته بودیم خطرات جانی برای ما در برداشت. بعداً به شعبانی و رسولی که اسم حقیقی او نوذری است گفت که بروند و زندانیان را از اوین خویل بگیرند. اینها رفتند و ما هم در قهوه خانه اکبر اوینی که نزدیک زندان اوین است به انتظار ایستادیم. پس از اینکه اینها زندانیان را خویل گرفتند آمدند و سرهنگ وزیر هم در حالیکه لباس فرم ارتشی پوشیده بود آمد و از طریق جاده ای که از داخل قریه اوین می گذشت به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین رفتیم. در آنجا این زندانیان را در حالیکه دستها و چشمهایشان بسته بود از زمینی بوس پیاده کردند و همه را در یک ردیف روی زمین نشاندهند. پس از اینکه اینها روی زمین نشستند عطاپور یک قدم جلو تر آمد و شروع به سخنرانی کرد. محتوای سخنرانی عطاپور این بود که گفت: همانطور که دوستان و رفقای شما همکاران و رفقای ما را در دادگاه های انقلابی خود شان به مرگ محکوم کردند و آنها را کشتند. ما هم تصمیم گرفتیم شما که رهبران فکری آنها هستید و با آنها از داخل زندان ارتباط دارید مورد تهاجم قرار دهیم و شما را اعدام کنیم.

در اینجا تهرانی با ادامه صحبتهای خود میگوید جایی که این ۹ نفر را آوردند، سربازی در آنجا قبلاً پاسداری میداد که این سرباز را هم از آنجا دور کردند و هیچ کس به غیر از این چند نفر گروه ما وجود نداشت.

اینجا اسلام حاکم است

قسمت چهارم

بقیه از صفحه ۱۶

بند شش تشکیل شده بود از زندانیان مجاهد که همه اکثرا زندانیان قبل از سی خرداد بودند و حاج داوود معتقد بود که قبل از سی خرداد ها خطرناک تر از زندانیان بعد از سی خرداد هستند. البته این خط لاجوردی بود که زندانیان قبل از سی حال چه چپ چه مجاهد چون در زندان بصورت تشکیلاتی کار می کرده اند خطر بیشتری دارند. روز بعد حاج داوود دوباره آمد و پرسید چه شد؟ و حمید جعفری گفت که هرچه او را نوازش کردیم همش می گوید که مشکوک دستگیر شده و جزو هیچ گروهی نیست و حاجی گفت امشب مهمان دارید. او را به دست آنها بسپار بین آنجا چه می گوید. بعد از نهار که جعفری می خواست همه را به سلولهایشان هدایت کند من به او اعتراض کردم و گفتم که رژیم به زندانیها سیگار می دهد ولی تو سیگارها را از ما گرفته ای و این کار تو سر خود است. با اینکه می دانستم او با هماهنگی بیرون است که این کار را کرده اما تحت این عنوان به او اعتراض نموده و گفتم حاج داوود به ما روزی سه نخ سیگار جیره داده که در مجموع نود نخ برای ماه در اول هر ماه می دهند و پول آن را از ما دریافت می کنند و اگر نمی خواستند بدهند که نمی دادند ولی تو آنها را دوباره جمع کردی و به ما نمی دهی. و در این موقع همه بند یک صدا شروع به اعتراض نمود و همگی داد می زدند که راست میگوید سیگارها را بده؛ جعفری به طرف زیر هشتت فرار کرد و در میله ای زیر هشتت را بست و شروع به زدن در بیرون کرد نگهبان آمد و جعفری شروع به داد زدن کرد که برسید اینجا شورش کردند و نگهبان نیز به حاجی خبر داد و او نیز فوراً آمد و پس از پرس جو به نگهبان گفت اینجا تحمل نکردند که بهزاد اینجا شب بیایند. همین الان بروید و بهزاد و بچه هایش را بیاورید. نگهبان از در خارج شد و پس از مدتی با تعداد زیادی برگشت وقتی بهزاد نظامی وارد شد. حاجی گفت: اینجا را به تو می سپارم آنها را به اعتراف و ادراک کن و به آنها بفهمان که ما چقدر از آنها خوبتریم و گفت ببینید اینجا از خود شما هستند. ببینید که شما چقدر بی رحم هستید و با اعمال اینجا خواهید فهمید که بازجویهای اسلام چقدر رعوف هستند و اگر حکومت بدست شماها می افتاد چقدر بی رحم بودید. و از در خارج شدند و بند را قفل نمودند. در یک چشم به هم زدن زندانیها را تقسیم نمودند و دسته دسته برای بازجویی آماده کردند. در داخل بند شروع به شکنجه بچه ها نمودند و آنها را کابل می زدند و تعدادی را دستبند قپانی زدند و من را نیز از میله افقی زیر هشتت آویزان نمودند و بعد از ساعتی که به آن حال بودم پایین آورده و سوال جواب نمودند. وقتی می گفتم من جزو هیچ گروهی نبودم شروع به زدن کردند و پی در پی میگفت تا وقتی دروغ بگویی همین اش است و همین کاسه! همه را می زدند تعداد این دار دسته تواب هفتاد نفر بود و حدود دوهفته در بند دو عمومی بند مجاهدین مشغول بازجویی از زندانیان آن بند بودند و شنیده بودیم که در آنجا به تعدادی از زندانیان جلوی چشم بقیه حتی تجاوز هم نموده بودند و به زیر پوست اعضا و صورت بعضی مانند زیر پوست دماغ پیر مردی بنام مجید که سه فرزند و عروس و دخترش اعدام شده بودند و خودش هم به ده سال محکوم شده بود امپول هوا تزریق نموده که بر اثر این عمل آنها. صورت او کاملاً کبود و پوست دماغ او از گوشت جدا شده و ترکیده بود. بهزاد نظامی و مهرداد خسروانی و شخصی بنام علی ملقب به علی سلاخ و تعدادی دیگر مسئول این اعمال بودند. تعدادی از گروه نود نفره که اعضا و هواداران مجاهدین در نازی آباد بودند و همه با هم دستگیر شده بودند و اکثر قریب به اتفاق آنها لپین بودند تا سیاسی و اسامی آنها هم با لقب هایی اینچنینی یاد میشد. مثل علی سلاخ؛ مجتبی خطر؛ و کیو ژاپنی و غیره که اینها پس

از پدیده بهزاد نظامی در بند دو عمومی تعدادی از این گروه نود نفره به این دسته پیوسته بودند و در شکنجه دیگر زندانیان با آنها همکاری می کردند. شایع بود که خود بهزاد نظامی از نفوذی های سازمان مجاهدین در بسیج بوده که بعد از لو رفتن دستگیر شده بود و حالا در زندان به دستور اسداله لاجوردی و برای اینکه چند صباحی زنده بماند ویا آزاد شود به این کار کثیف تن داده بود و زندانیهای دیگر را که روزی برادر خطاب می کرده را به زیر تازیانه می گرفت و در واقع حاج داوود درست می گفت که این فرد از بازجوها بی رحم تر عمل می کرد و برای اینکه رژیم کمی امکانات در اختیارش قرار دهد به فجیعترین شکل همبندهای خود را میزد. آویزان می نمود و در این مدت در بند دو چند نفر علیل شده بودند. سه نفر کاملاً دستهایشان لمس شده بود و فلج شده بودند و این حوادث اکنون در بند شش یا همان مجرد دو. داشت اتفاق می افتاد د.

روز یکسره مرا زدند و در این مدت چون همه زندانیان می گفتند که توبه نموده اند و هنوز در زندان خط توبه حاکم بود وقتی مدعی می شدند که توبه کرده اند از آنها می خواستند که حالا که توبه کرده ای پس زندانی دیگر را شلاق بزن. اکثراً زیر بار این مسئله نمی رفتند و همین باعث می شد که کتک بیشتری بخورند. من هم از این قانون مستثنی نشدم پس از اینکه دو روز مرا بازجویی می کردند و من همان حرفهای نخست را به آنها تحویل داده بودم آخر سر گفتند: پس اگر واقعا جزو گروه ها نیستی بیا یکی از اینها را شلاق بزن که من در جواب بهزاد نظامی گفتم درست است که من هیچ گروهی را قبول نداشته و ندارم. اما به شما نگفته ام که انسان هم نیستیم که همین حرف باعث شد چند نفره بروی من بریزند و شروع بزدن من کنند. در زیر کتک بیهوش شدم و دیگر نفهمیدم که چه شد وقتی بیهوش آمدم دیدم که در بهداری زندان بستری هستیم. بعد از یکی از دوستانی که او نیز در بهداری بستری بود شنیدم که بعد از اینکه من بیهوش شده بودم یکی از پیرمردهایی که از بند دیگر در آن روز برای بازجویی شدن آورده بودند و کرد بود. پس از اینکه مورد آزار آنها قرار گرفته بود از ابتدای کردار دویده بود و با شتاب سر خود را بدیوار کوبیده بود که گویا یک دفعه تعدادی دیگر نیز به امید خود کشتی و رهایی از این مصیبت همین کار را کرده بودند و حاجی داوود آمده بود و گفته بود که دیگر بازجویی را تعطیل کنند و آنها را به بند دو عمومی برگردانده بود. وقتی فردای بیهوش آمدم مرا به بند شش همان مجرد دو (برگرداندند حاج داوود درون بند قدم می زد وقتی من وارد شدم از حمید جعفری پرسید این چی گفت ای گروه خود را گفت؟ که جعفری گفت نه حاجی با وجود اینکه یکسره بازجویی می شد همش می گفت که هیچ گروهی را قبول نداشته و ندارم و ادامه داد. حاجی یا دروغ گوی خوبی است یا واقعا راست می گوید. حاج داوود نیز گفت اثاث هایت را جمع کن تا به بند خودت بروی و من و غلامرضا را بیرون آورده و به طرف بند خود ره سپار شدیم که در بین راه نامه ای برای حاجی آوردند و غلامرضا بهروان را طبق آن نامه به اوین انتقال دادند.

وقتی به بند خودمان برگشتیم از بچه های خودمان شنیدم که چند روز پیش تعدادی را تحت عنوان تشکیلات بند از بچه های پیکار به اوین برده اند که غلامرضا را نیز در ارتباط با آنها برده بودند و بعد از مدتی از بلند گوهای بند اعلام شد که همه آن رفقا اعدام شده اند که اسامی آنها عبارت بودند از سعید پسندیده - غلامرضا بهروان - امید قریب - و تعدادی دیگر که الان اسامی آنها بدرستی یادم نیست. دستگیری و انتقال این رفقا باعث شده بود که تشکل بچه های ما محتاط تر عمل نمایند. مثلاً وقتی مسئله ای به رای گذاشته می شد هر کسی با نفر تحت مسئول خود روی آن بحث مینمود و پس از اینکه به نتیجه می رسیدند با بالا مطرح می شد و اگر دوباره بحث می خواست ادامه پیدا کند به طول می انجامید. چون برای اینکه وضعیت عادی باشد باید چند روزی دیگر آن دو بطوری که طبیعی جلوه نماید بروی آن صحبت نمایند ولی با تمام این



مخاطرات و طولانی شدن ها تشکل زندان اولی تشکلی بود که واقعا رادیکال بود و برای نظرات همه ارزش قائل می شد و تمامی نظرات را به رای می گذاشت و نظر حاکم هم بدلیل بحثهای طولانی کاملاً پخته می شد. سه روز از ورود من به بند پنج یا همان مجرد یک گذشته بود که به همه اعلام نمودند اثاث خود را جمع نمایند و همگی بند را به بند روبرو یعنی بند یک عمومی انتقال دادند و این اولین بند عمومی چپها بود. در اول اسفند ماه به بند یک منتقل شدیم و پس از نه ماه به زندانیها اجازه دادند که نامه نوشته و اعلام نمایند که از این پس ملاقات خواهند داشت. قسمت بعدی را در مورد بند یک و مسائلی که در آنجا پیش آمد خواهیم نوشت.

ادامه دارد

آه ای دشمن آزادی

گرچه چشماتم بسته ای
صدا در گلویم شکسته ای
تنم کرده ای صد پاره بخشم
اما هر پاره این تن
بر هرکجای جهان که باشد

فریاد می زند

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم



عطاپور خطاب به این گروه بیژن جزنی گفت ما شما را محکوم به اعدام کردیم و می خواهیم حکم درباره شما را اجرا کنیم. ادامه در صفحه ۱۵
یاد رفقا بیژن جزنی و همزمانش گرامی باد

این جنایت هولناک هیچگاه فراموش نخواهد شد!

سیاوش کوهرننگ

این عمل مورد اعتراض بیژن جزنی و چند نفر دیگر واقع شد و میدانم عطاپور نفر اول بود و یا سرهنگ وزیری که با یک مسلسل یوزی که به آنجا آورده شده بود رگبار را بروی آنها خالی کرد. و من هم نفر چهارم و یا پنجم بودم که مسلسل را بدستم دادند. پس از پایان کار سعیدی جلیل اصفهانی با مسلسل بالای سر این افراد رفت و هر کدام که نیمه جانی داشتند به زندگی شان خاتمه داد. به این ترتیب این ۹ نفر از بهترین فرزندان این مملکت را شهید کردند.
در مورد نحوه انتخاب من خیلی فکر کردم که چرا این ۹ نفر را انتخاب کردند. چون ۲ نفر از این افراد یعنی مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذولانوار از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند و بقیه این افراد مثل بیژن جزنی و مشعوف کلانتری و سایرین متعلق به گروه های دیگر که وابسته به گروه سیاهکل و یا چریکها بودند»

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اینجا اسلام حاکم است

قسمت چهارم

ما را در بهمن ماه بود که از بند یک مجرد(بند پنج)به بند دو مجرد(بند شش)انتقال دادند در ابتدای ورود حمید جعفری یکی از توابعین که به اتهام اشرفی دستگیر شده بود ودر زندان تواب شده واین فرد یکی از زندانیهایی بود که روان خود را از دست داده بود وکاملا این در رفتارش مشهود بود وبه همین دلیل برای اینکه زندانیان دیگر را تحت فشار قرار دهند او را مسئول بند کرده بودند او از من وجانباخسته راه آزادی غلامرضا بهروان که همراه من به بند شش (مجرد دو)تبعید شده بود سوالاتی در مورد اتهام وچگونگی دستگیری نمود و وقتی که شنید من مشکوک دستگیر شده وهنوز حکمی نیز ندارم ما را به یکی از سلولها هدایت نمود وبعد از ساعتی حاج داود وارد بند شد او از حمید جعفری پرسید که جدیدی ها را که به بند تو فرستادم چه کردی واتهام آنها چه بود؟ گفت یکی از آنها پیکاری است و دیگری می گوید که اصلا سیاسی نبوده ومشکوک دستگیر شده ولی حاجی گفت تا دو روز دیگر از او در می آورم که یکی از کادرها است وخندید. حاجی نیز با آن قیافه مسخره ولوده اش خندید وگفت برای همین ما دست تو را باز گذاشتیم چون می دانیم که واقعا توبه کردی وبه ما کمک میکنی حاجی رفت وهنگام رفتن گفت حمید بینم چه می کنی. من اول متوجه حرفهای آنها نشدم چون تا آن روز دیده بودم که بعضی از زندانیها تواب می شوند و شروع به گزارش نویسی علیه دیگر زندانیان می کنند ولی تا به حال ندیده بودم که زندانی در بند آنقدر به او امکان بدهند که حتی دستبند وكابل وشلاق در اختیارش گذاشته باشند که بتواند دیگر زندانیان را شکنجه نماید ولی بعد از رفتن حاج داوود بود که تازه متوجه شدم منظور آنها چه بوده است. ابتدا مرا دستبند زد وبعد در همان حال شروع به زدن من با شلنگ نمود ودر بین زدن می پرسید که اقرار کن که هوادار کدام جریان بودی وهمچنان که به وسیله شلنگ ضربه می زد تهدید می کرد که چنانکه همکاری نکنی واعتراف نکنی از وسیله دیگر شکنجه که او نام تانک بر آن نهاده بود کمک خواهد گرفت وقتی که تانک را آورد. متوجه شدم منظور او از تانک تعداد چهار کمر بند چرمی است که بوسیله یک کش بلند به هم بسته شده ووقتی به وسیله آن ضربه می زند اثری مانند رد چرخ تانک روی بدن به جا می گذارد که بهمین دلیل او را تانک می خوانند. حدود سه ساعت با وسایل مختلف شلنگ وتانک وكابل به پاهای وکمر من ضربه زد و وقتی که دید حرف من همان است که بود مرا به درون سلول فرستاد. هم سلولی های من وقتی وارد سلول شدم شروع به زدن پاماد به روی زخمهایم نمودند وبعد یکی از آنها گفت: قبل از اینکه شما را بیاورند در بند شایع نموده بودند که دو نفر توده ای واكثرتی را می خواهند به اینجا بیاورند ولی بعد از اینکه شما را زدند فهمیدیم که توده ای و یا اکثریتی نیستید چون اولاً آنها را نمی زنند وثانیاً آنها زود می گویند که چه موضعی دارند واین رژیم را دشمن نمی دانند. پس شما آن نیستید وبرای اینکه ما نیز با شما بد برخورد کنیم اینگونه شما را معرفی نموده اند. ساعتی گذشت وشام را تقسیم نمودند وبعد از اینکه شام را خوردیم دوباره ما را بدرون سلولها فرستادند در اینجا متوجه شدیم که تمام شب وروز بغیر از موقع نماز و غذا باید درون سلول باشیم واین خود یکی از سخت ترین عذابها بود که تمام مدت بیست وهفت یا بیست هشت نفر آدم را درون سلولی به ابعاد دومتتر هفتاد وپنج سانت دریک متر و هفتاد و پنج یا هشتاد سانت نگه داری نمایند. اما این از قوانین این بند بود واز همه بدتر حضور این تواب بعنوان مسئول بند بود.

ادامه در صفحه ۱۴

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

زنده باد سوسیالیسم